



«اقلیت» سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

درتدارک قیام! ؟



چریک فدائی خلق رفیق شهید حسین شانه چی

به خاطره
چریک فدائیان خلق
رفیق شهید حسین شانه چی
تقدیم میشود .

با ایمان به پیروزی راحمان
چریکهای فدائیان خلق ایران
فروردین ماه ۶۳

چریك فدائى خلق رفیق شهید حسین شانه‌چی

چریك فدائى خلق رفیق شهید حسین شانه‌چی در خانواده‌ای آشنا به مسائل سیاسی بدنیا آمد و در چنین محیطی رشد کرد،^۱ بالنتیجه خیلی زود با مسائل سیاسی آشنا گشت. شهادت‌خواهش، چریك فدائى خلق رفیق زهره (زهره) شانه‌چی در سال ۵۵ تأثیر زیادی بر او گذاشت. رفیق حسین در جریان مبارزات سالهای ۵۶-۵۷ فعالانه شرکت کرد. در جریان قیام به سازمان چریکهای فدائى خلق پیوست و پس از اعلام موجودیت چریکهای فدائى خلق ایران، با شناختی که از توده‌ایهای نفوذ کرده در سازمان و سازشکارانی که مواضع کلیدی را در سازمان غصب کرده بودند، به دست آورد، خیلی زود به صفوف چریکهای فدائى پیوست و در جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن تهران به فعالیت پرداخت. رفیق حسین یکی از مسئولین با تجربه و فعال جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن شد و در تبلیغ نظرات و تدارك امکانات مختلف برای سازمان پیگیرانه فعالیت نمود.

در جریان انشعاب غیر اصولی که در سال ۶۰ بر سازمان تحمیل گشت، قاطعانه در مقابل متشعبین موضع گرفت و با عزمی آهنین در جریان ضرباتی که انشعاب به سازمان و جنبشش وارد ساخته بودند، به فعالیت پرداخت. در شرایطی که از انشعاب، رفیق حسین سرشار از ایمان به تئوری مبارزه مسلحانه به عنوان تنها

۳۲. قدرت در تدارک قیام ۲۱ ————— (ب) —————

تشریری انقلابی جامعه ایران همچون همیشه پر شور و خستگی ناپذیر با روحیه ای ملو از مداخله کاری و از جان گذشتگی و با ایمان به رسالت عظیم چریکهای فدائی خلق در رهائی پروتزارها و خلقهای ایران به بازسازی سازمانی که به آن ایمان داشت پرداخت و پس متأسفانه خیلی زود در می و یکم شهریور سال ۶۰ در خانه تنهایی در کوئی گشای تهران به اتفاق چریک فدائی خلق رفیق مهوش جوکار مورد تهاجم پاسداران مزدور امپریالیسم قرار گرفتند . رفیق حسین و رفیق مهوش جوکار ساعتها در مقابل پاسداران به مقاومت برخاستند و تنها پس از آنکه هر دو رفیق مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و مجروح گشتند ، پاسداران موفق به دستگیری آنان شده و دو رفیق را به زندان اوین منتقل کردند . چند روز از دستگیری آنها نگذشته بود که خبر شهادت رفقا به دست ما رسید .

رفیق حسین که در تمام زندگی سیاسی خویش لحظه ای از مبارزه نپاییده امپریالیسم و سگهای زنجیریش باز نایستاد ، در آخرین لحظات زندگی نیز به عهدی که با خلق خویش بسته بود ، وفادار ماند و لبه به سخن نگذرد و نشان داد که پیشاهنگان پروتزارها تا آخرین لحظه زندگی نیز بر عهدی که با خلق خویش بسته اند پای بند و وفادارند . مقاومت قهرمانانه رفیق حسین در مقابل حمله وحشیانه مزدوران امپریالیسم به خانه تنهایی اش و زیر شکنجه های وحشیانه آنها در شکنجه گاه اوین نه تنها بیانگر شخصیت انقلابی او بلکه بیانگر عزم خلقی است که برای نابودی امپریالیسم به پا خاسته است . پادشاه گشای و راهزن پردهش باد .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
شهروردين ماه ۶۳

مقدمه

"اقلیت" کنگره آذرماه ۶۰ خود را "یک نقطه عطف در حیات سازمان" نامید. در حالیکه هیچیک از پین‌بینیهای کنگره تحقق نیافته و هیچیک از "رهمنوئیهای گرانبهای این مجمع عالی" * مورد اجرا در نیامده و لسی بنظر ما جریان امور صحت این ارزیابی از کنگره را با وضوح به اثبات رسانده است :

گفتیم که از جهات مختلف کنگره بعنوان "نقطه عطف در حیات سازمان" مشخص میشود. مثلاً از کنگره به بعد است که میبینیم "اقلیت" که پس از بمب گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی بدنبال مجاهدین از سرنگونی قریب الوقوع رژیم و لزوم عملیات مسلحانه و وحدت عمل با آنها و جایگزین کردن رژیم جمهوری اسلامی با نوعی جمهوری دمکراتیک بدون تصریح هویت طبقاتی آن هواداری کرده بود، دوباره بر اعصاب خود مسلط میشود و دشنامگویی به مجاهدین را که پس از ملاحظه شکست تظاهرات

* — کار شماره ۱۴۰ صفحه ۱۲ دیماه ۶۰

* — کار شماره ۱۴۳ صفحه ۱۷ دیماه ۶۰

سلحانه * شهرور و مهر ۱۰ آغاز کرده بود و بهر ترتیب سیستماتیک درآورده و امروز تقریباً میتوان گفت آنرا به یکی از محورهای مبارزه خود تبدیل نموده است.

از کنگره به بعد است که "تاکتیکهای سلحانه" که در مقاله "جوخه های رزمی" * در شرایطی کاملاً استثنائی کارسری کاملاً استثنائی یافته بودند و بهر حال و به نحوی سیستماتیک بعنوان "تاکتیک فیزی" و امری که میسایت بهر حال در عمل نادیده گرفته شود جای واقعی خود را در آثار سازمانی پیدا کرد.

از کنگره به بعد است که "اقلیت" فاصله به فاصله با "استعفا" و یا "انضام" پارامی از کارهای مرکزیت روبرو میشود و به تدریج خود یعنی با دشنامگوشی و هرچسب زنی باعث تشدید آشوب و ضرب این استعفاها و یا انضامهایی میشود که از هر موعظی که صورت میگرفتند به دلیل طبیعت مستعفیون و انضامیون و همچنین طبیعت سازمانی که آنها از آن جدا میشدند جز دامن زدن به پاسیفیزم *** در جنبش نتیجه دیگری نداشت.

* ما بعداً خواهیم دید که "اقلیت" با چه شور و شوقی انتخاب این تاکتیک را به مجاهدین تبریک میگفت.

** کار ۱۲۲، مرداد ۱۰

*** - البته رشد پاسیفیزم در میان اعضا و هواداران سازمانهای سیاسی اپوزیسیون هنگام برقراری اختناق و سرکوب بی سابقه پس از یک دوران فراهم بودن نسبی شرایط کار علنی، امری طبیعی است. ولی طبیعی بودن این امر ما را از بررسی اشکال مشخص پیدایش و بسط پاسیفیزم بی نیاز نمیکند. امروز مخصوصاً با شکلی از پاسیفیزم روبرو هستیم که توسط اعضا و یا هواداران نزدیک سابق سازمانها بشکلی موزیانه و ماهرانه دامن زده میشود. اینها مقامی را که زمانی در این سازمانها داشتند و یا مقالهای را که نوشته اند و یا اطلاعاتی را که به دلیل حضور در این سازمانها ادامه زیر نویی در صفحه بعد

از کنگره به بعد است که "اقلیت" شمار "مجلس موسسان" * را به کساری گذاشت و شمار جمهوری دموکراتیک خلق را بعنوان رئیس گه باید جایگزین رژیم جمهوری اسلامی شود مطرح نمود و خود به آن دسته سازمانهای مارکسیست - لنینیستی پیوست که قبلا حتی پس از طرح پلا تفرم مشترک با "راه کارگر" و "جناح چپ" به تمسخر گرفته بود .

ادامه زیر نویسی از صفحه قبل

در اختیارشان قرار گرفته سرمایه گسبکاری کیف خود قرار دادند . اغلب اینها پس از آنکه خود را بجای امنی رساندند از چپ یا راست به انتقاد از سازمان سابق خود میپردازند و چه با تماس خصوصی با این یا آن عضو یا هوادار و چه از طریق انتشار نشریات سعی میکنند آنها را با خود هم نظر کنند از آن جائیکه البته پارای از این انتقادات با واقعیت نیز تطبیق میکند هستند هواداران که با قبول این حرفها از سازمان خود میهرند ولی چون این گسبکاران و منتقدین مصلحتی خود برنامه و تشکیلاتی برای مبارزه ندارند کسی که فریفته استدلال آنها میشود جز یاسیوشدن چاره دیگری ندارد ، البته اپورتونیسم اغلب سازمانهای سیاسی نیز که در کمال حقارت ضرر سازمانهای دیگر را منفعت خود حساب میکنند ، به کسب و کار این افراد که در آغاز هر چه بود مانند حالا جز شارلاتانهای بیسخت نیستند که در پی عنوانی و اعتباری و احیاناً زندگی آرامی هستند ، رونق میبخشد . هر بار که کسی از درون يك سازمان بیرون میآید و به انتقاد از آن میپردازد سازمان دیگری در کمال فرصت طلبی بلند گویش را جلوس دهان او میگیرد و به این ترتیب است که این افرادی که اغلب خود به نحوی در تمام تصمیم گیرها و یا تبلیغات سازمان سابق خود دست داشته اند با انتقاد از سازمان دست خود را میشویند و به ظاهر با اعتبار و حیثیت و گاه تابلوش به همه جا میروند و پاسیفیزم را تبلیغ میکنند . بله اینها که گاه حتی با پخش اسرار سازمانی در محافل خود تا حد خیانت به جنبش خلق پستی میروند به جای طرد از جنبش به این ترتیب تقدیس میشوند و مورد احترام قرار میگیرند . *

هر چند که قول میداد "شمار مجلس موسسان" را بعداً در شکل مناسب طرح کند . کار ۱۴۴ ص ۲ دیماه ۶۰

کنگره در میان تعجب همگان يك امر دیگر را نیز روشن کرد که اگر نگوییم "در حیات سازمان" لااقل برای شناخت ماهیت سازمان از طرف کسانی که در مورد آن "دچار توهم" بودند نقطه عطفی بود. تا آن زمان خیلی ها گمان میکردند که "اقلیتها" از اینکه صف خود را از "اکثریتها"ی خائن "جدا گردانند و بیش از این با دنبال روی از این خائنین به تطهیر رژیم وابسته جمهوری اسلامی ادامه ندادند افتخار میکنند و بخود میبالند. ولی این کنگره نشان داد که اینها هنوز دشان بیش از آن "اکثریتی" هاست و جدا شدن از آنها را "زود رس" ارزیابی میکنند و این رفقای دیروز خود را ، حالا که دستان بخون هزاران انقلابی آلوده بود هنوز "سوسیال رفرمیست" میخوانند .

و بالاخره امری که مخصوصا کنگره را به "نقطه عطفی در حیات سازمان" تبدیل میکند این است که از کنگره به بعد اقلیت "تدارک قیام" را بطور رسمی و سیستماتیک در دستور کار خود قرار میدهد و با اعلام اینکه ما در "دوران انقلابی" بسر میبریم و در چنین دورانی بایستد "تاکتیکهای تعرضی" برای "تدارک قیام" اتخاذ کنیم با تمام اپورتونیستهای دیگر "مرزبندی" میکند .

ما در این مقاله سعی میکنیم مواضع "اقلیت" را در رابطه با تدارک قیام مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که "اقلیت" با چه تحلیلی از ماهیت رژیم کنونی و شرایط عینی ، از تیرماه ۶۰ به این طرف همواره اعلام کرده است که قیام قریب الوقوع است و برای این قیام قریب الوقوع خود چگونه تدارک میکنند . البته در حوال این مورد در رابطه با آن ما ناگزیریم "اقلیت" را در عرصه های دیگر نیز تعقیب کنیم تا ببینیم که این سازمانی که در باره خودش مینویسد : "اکنون تنها يك سازمان انقلابی پیگیر ، یعنی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بشابه تنها سازمان سراسری مارکسیست - لنینیست است بشابه سبیل مبارزه آتش ناپذیر علیه امپریالیسم و ارتجاع طبقاتی ، بشابه دشمن هرگونه سازشکاری با قس مانده است" * از چه فداش است و پیگیری "و آتش ناپذیری" او از چه نوع است .

فصل اول

با چه تحلیلی از قدرت دولتی و شرایط عینی جامعه
"اقلیت" به تدارك قیام مشغول است ؟

"اقلیت" هنگام تولدش در خرداد ۵۹، مهر سازمانی را که از دل
آن بوجود آمده بود برپیشانی داشت و مخصوصاً رفتار "اکثریتی" ها در چند
ماهه آخر قبل از تولد "اقلیت" این داغ را برجسته تر و مشخص تر نشان
میداد : "اکثریتی" ها اعلام کرده بودند که مبارزه ایدئولوژیک درون
سازمانی را اساساً حول برخورد با گذشته سازمان پیش ببرند و "اقلیتی" ها از
این کار سر باز زده بودند و به این ترتیب نشان داده بودند که اختلافشان
در مورد نقش خرده پیروازی در حاکمیت هر چه باشد آنها نیز مانند "اکثریتی" ها
از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نه گذشته پر افتخار و خط مشی
انقلابی بلکه صرفاً تابلو و فهرستی از شهدای آن را میخواهند. "اقلیت"
حاضر نشد در مقابل "اکثریتی" که با بی شرمی گذشته سازمان را رد
میگردد و در عین حال به نام آن میچسبید از سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران و خط مشی آن دفاع کند و "اکثریتی" ها که بهتر از دیگران
میدانستند * در این زمینه "اقلیتی" ها تقاضای بلغوشان ندارند روی این

* اکنون "اقلیت" کتابی را منتشر کرده زیر عنوان د یکتائوری و تبلیغ
صلحانه (قهر) که تاریخ نوشتن آن به قبل از انشعاب "اقلیت" از "اکثریت"
مربوط میشود نگاهن سطحی به این کتاب نشان میدهد که چرا "اکثریتی" ها با
آن اصرار با این نقطه ضعف رفقای "اقلیتی" شان بازی میکنند و در قسمت
بزرگی از کتاب نظرات رفیق سمود احمدزاده به کمک نظرات رفیق جزینی رد
میشود و سرانجام در چند صفحه آخر اساس نظرات رفیق جزینی نیز اشتباه
ادامه زیر نویسی در صفحه بعد

نقطه ضعف پافشاری میگردند .

پس از آنکه "اقلیت" به این ترتیب نه بعنوان مدافع سازمان و خط منی چریکهای فدائی خلق بلکه بعنوان مخالفت با تحلیل "اکثریتی"ها از پایگاه طبقاتی دولت از آنها جدا شد ، بلافاصله تحلیل خود را از این پایگاه به این شکل فرمولبندی کرد: حاکمیت جدید "ارگان سازشی" است "که از لحاظ ترکیب طبقاتی از نیروهای وابسته به قشر فوقانی خرده بورژوازی سنتی و نمایندگان بورژوازی وابسته (عمدتاً بورژوازی متوسط) " * تشکیل میشود . این تحلیل با حک و اصلاحهای جزئی همواره پایه نظریات "اقلیت" را تشکیل داده است .

البته این تحلیل از همان آغاز مشکلات ویژه خود را داشت : مشکلاتی که قرار بود تیسرد خلق شماره یک به آن پاسخ دهد ولی نتواند .

از این مشکل بر سر نشان دادن واقعیت اجتماعی طبقاتی بود که بنا به تحلیل "اقلیت" نمایندگان نشان در ارگان سازشگر هم آمده بودند . مخصوصاً در مورد "خرده بورژوازی مرفه سنتی" ، چگونه میشد اثبات کرد که نمایندگان "خرده بورژوازی مرفه سنتی" و یا به عبارت دیگر "اقلیت" قشر فوقانی خرده بورژوازی سنتی " ، در این دولت حضور دارند . تیسرد خلق شماره یک مختصری در این زمینه تلاش کرد . مخصوصاً برای اثبات اینکه این دولت برای این خرده بورژواها هم نفی داشته "آئین نامه رامهای کوچک تولیدی و خدماتی" مصوب شده ای انقلاب را پیش کشید و اعلام کرد که

ادامه زیر نویس از صفحه قبل

خوانده میشود و درك ابلهانهای از "تبلیغ سلحانه" بعنوان تاکتیک درست ارائه میشود که البته جز در ذهن نویسنده ما به ازاء خارج نمند ارد . نویسنده درك ابلهانه خود را از تبلیغ سلحانه تا آنجا بسط میدهد که بهارزه سلحانه را در کوبا بعنوان تبلیغ سلحانه جهت قیام ارزیابی میکند .

* - کار شماره ۶۱ ۱۳۴ خرداد ۵۹ ، صفحه ۵ .

"این آئین نامه به بهترین وجهی بیانگر آن "بهترین حالتی" است که "گدشتهایی را برای قشر فوقانی کم عده" خرد بورژوازی تأمین میکند". *

البته صرف اعلام اینکه فلان تصمیم معین دولتی به نفع فلان قشر معین از جامعه میباشد بهیچوجه دلیل آن نیست که این قشر اجتماعی در حاکمیت شریک است. در همه جوامع سرمایه داری میتوان قوانینی را پیدا کرد که در آنها به نفع طبقه کارگر و یا سایر طبقات محکوم جامعه "گدشتهایی" صورت گرفته است، ولی این باعث نمیشود که ما این طبقات را مشترکا با سرمایه داران آن کشورها در قدرت دولتی سهم بدانیم. ولی بهرحال نبرد خلاق شماره یک از این راه میبرد و باز این هم به نسبت گذشته که بدون توجه به آنچه که در جامعه میگشت "حاکمیت را در وجه عده خوب خرد بورژوازی" میدانستند گاهی به جلو بود البته اگر بلافاصله در پایان همین تحلیل اضافه نمیکردند که: "مهمتر آنکه این آئین نامه اگر چه امیدهایی را در میان خرد بورژوازی برانگیخت اما هنوز به اجرا در نیامده است" (تأکید از ما است همانجا صفحه ۱۳) در جای دیگر باز "اقلیت" بدنبال پیدا کردن نمود اجتماعی حضور نمایندگان "خرد بورژوازی مرفه سنتی" در حاکمیت به اقدامات رضا اصفهانی دل میدرد و در مقاله "نمایندگان خرد بورژوازی و مسئله ارضی" کار شماره ۲۵ اعلام میکند که "مسئله ارضی و چگونگی سرخوردن دولت جمهوری اسلامی با آن از جمله مسائل است که در تشخیص ماهیت طبقاتی دولت کنونی دارای اهمیت فراوان است" (صفحه یک). آنگاه ضمن بیان انتقاد آقای رضا اصفهانی معاون وزارت کشاورزی از رفتار دولت و ادگاهای انقلاب و بانکها در قبال دهقانان حین اجرای مصوبه شورای انقلاب در این زمینه میگوید "آقای رضا اصفهانی و نمایندگان خرد بورژوازی در حاکمیت نسبت حسنه" بسیار داشتند و "غیرخواهان" میکرد شدند در جهت تأمین منافع دهقانان گامهایی بردارند و "گوشزد بکند که چگونه بورژوازی برای "نمایندگان خرد بورژوازی مقامهای فرضی دست و پا میکند بطوریکه مجبور گردند در عمل دنباله روی بورژوازی باشند" (همانجا صفحه ۶) ولی در کار

و شورای انقلاب را در زمینه ارض بررسی میکند به این نتیجه میرسد که "شورای انقلاب نیز اگرچه اکثریت آنرا رهبران حزب جمهوری تشکیل میدادند همان تلاشهای لیبرالها را در مورد زمین ادامه دادند البته به شیوای پوشیده تر و در نتیجه عوام پسندانه تر" (صفحه ۲) و در اینجا دیگر از "نیات حسنه" نمایندگان خرده بورژوازی و سنگ اندازی بورژوازی در کار آنها سخنی به میان نمیآید. ولی در قسمت آخر این نقل قول شاید بتوان جای واقعی آقای رضا امفغانی را پیدا کرد: آقای رضا امفغانی نمونه بعنوان نماینده با "حسن نیت" خرده بورژوازی بلکه بعنوان همان ماسک "عوام پسندانه" شورای انقلاب نقش خود را در اینجا باز میباید.

اگر نشان دادن آثار واقعی حضور نمایندگان خرده بورژوازی در حاکمیت، در صحنه جامعه برای "اقلیت" ایجاد دشواری میکند در مورد بخش دیگر حاکمیت که از نظر "اقلیت" بخش غالب آن نیز هست و اساساً خود علت انشعاب "اقلیت" از "اکثریت" را تشکیل میدهد یعنی "بورژوازی متوسط وابسته" از همان گام نخست مشکل ارائه معیار برای تشخیص بورژوازی متوسط از بورژوازی بزرگ مطرح میشود که "اقلیت" اساساً متعرض آن نمیشود و همه جا چنان برخورد میکند که کوشی هر کس به آسانی فرق بورژوازی بزرگ از متوسط را بفهمد و موقعیت آنها در صحنه جامعه ما بر همه آشکار است. "اقلیت" صفت "وابسته" را به این "متوسط" اضافه میکند ولی معمولاً از اضافه کردن کلمه امپریالیسم به این وابسته سر باز میزنند. ولی اگر در نظر بگیریم که این بورژوازی به امپریالیسم وابسته است و امپریالیسم هم همان سرمایه مالس انحصاری است دیگر چگونه میتوانیم بزرگ و متوسط را از هم تشخیص دهیم. *

* ما در اینجا با "اقلیت" وارد این بحث نمیشویم که اصولاً در ایران قسمت عمده سرمایه گذارها از طریق دولت انجام میگیرد و استثمار امپریالیستی اساساً با واسطه دستگاه دولتی انجام میشود و پیاده کردن معیار متوسط و بزرگ در این زمینه بکلی غیر ممکن است.

البته این درست است که سرمایه‌های امپریالیستی در هر زمان و بر حسب ظرفیت بازار بکار می‌افتند و در دورانیهای بهرانی از حجم سرمایه‌گذاری - ها کاسته می‌شود و این امر مخصوصاً در مورد کشورهای وابسته و در شرایط انقلابی که امنیت سرمایه‌ها بخطر می‌افتد بیش از جاهای دیگر صادق است ولی آیا میتوان گفت که بورژوازی بزرگ وابسته به امپریالیسم در ایران وجود دارد بدون آنکه در حاکمیت باشد؟ سرمایه بزرگی که متعلق به این بورژوازی بزرگ است در کجاست؟ "اقلیت" که پس از جدا شدن از "اکثریت" هنوز لهجه اکثریتی خود را حفظ کرده مرتباً نامهایی مثل خیابانها را به عنوان نمایندگان بورژوازی بزرگ مطرح میکند ولی آیا با فرار خیابان شرکت ایران ناسیونال هم فرار کرد؟ آیا خیابان سند مالکیت این شرکت را با خود برد؟ یا این شرکت با عنوان مالکیتی جدید هنوز در کار است و با شرکت ما در خود در انگلستان مشغول معامله است؟ "اقلیت" وارد این بحثها نمیشود و بسا ابداع "بورژوازی متوسط وابسته" خود را راحت میکند؛ وارد صحنه اقتصادی جامعه نمیشود؛ ما به ازای طبقات و قشرهایی را که بر می‌شود در جامعه جستجو نمیکند و به شخصیتها و گرایشهای سیاسی محدود از سلطنت طلبان فراری نمایند؛ بورژوازی بزرگ، حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها نمایند؛ بورژوازی متوسط و "جناحی از روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی" * نمایند؛ "نیروهای وابسته به خود" بورژوازی متوسط * * *

اگر این بورژوازی متوسط وابسته نبود و اگر سرمایه در شرایط تکامل قبیل از انحصار بود قائل شدن به کوچکی و بزرگی سرمایه لااقل از لحاظ تشویش با اشکالی روبرو نمیشد. در جریان تراکم سرمایه و رقابت سرمایه‌داران بر اساس میزان سرمایه قشرند بهائی در رده‌های طبقه وجود می‌آید و این قشرند بهائی با گرایشات سیاسی ویژه همراه است، زیرا در واقع این قشرند بهائی مراحل مختلف تکامل سرمایه‌داری را منعکس میکنند ولی پس از آنکه ما به عصر امپریالیسم وارد می‌شویم و مخصوصاً در کشوری که اساساً با صدور سرمایه - امپریالیستی به روابط سرمایه داری گشتند شده است، نه آنکه تراکم

اولیه سرمایه در درون خود جامعه انجام شده باشد، صحبت کردن از اینست سرمایه بزرگ و متوسط و اساساً حجم سرمایه را معیار گزاشی سیاست سرمایه داران وابسته به امپریالیسم قرار دادن، چه مفهومی جز نفی کردن الفبای ماتریالیسم تاریخی دارد.

بهر حال "اقلیت" با این بحثها کاری ندارد. او بدون چون و چرا بورژوازی متوسط خود را بعنوان عنصر عده حاکمیت انتخاب کرده است و کاری هم به کالا و کارخانه و تولید و تجارت ندارد. منظور او از بورژوازی متوسط همین هایی هستند که يك دسته شان در رهبری حزب جمهوری اسلامی جمع شده اند و دسته دیگرشان همانهایی هستند که "قبل از انشعاب" نام "لیبرالها" به آنها داده بودند و پس از سقوط دولت بازرگان رهبریشان را بنی صدر به عهده گرفته است.

بعداً "اقلیت" در این بورژوازی متوسط موشکافی بیشتری میکند و در آن دو قشر تجاری و صنعتی را تشخیص میدهد و حتی پس از ۳۰ خرداد ۶۰ میگوید دعوی بنی صدر و بقول خودش "حزب جمهوری اسلامی" را به دعوی بورژوازی صنعتی و "بورژوازی تجاری انگ" نسبت دهد * ولی اینگونه موشکافیها دیگر لازم نیست.

اگر کسانی باشند که از "اقلیت" بپرسند این بورژوازی متوسط دیگر

* — در کار ۱۳۴۱ شهریور ۶۰ میخوانیم: "اکنون قدرت سیاسی

در دست يك قشر محدود قرار گرفته است که نه تنها تعاضد اقتدار و طبقاتی را که در تولید و زندگی معنوی جامعه نقش دارند کنار گذاشته است، و با آنها در ستیز قرار گرفته است بلکه آن اقتدار بورژوازی بویژه بورژوازی صنعتی را که قادر است تحت شرایط بحران را مهار کند، از حاکمیت کنار گذاشته و بورژوازی صنعتی با بورژوازی تجاری حاکم در تضاد شدید قرار گرفته است." البته این گونه دست کاریها بیشتر جنبه موضعی دارد و اغلب از طرف خود "اقلیت" هم در آثار بعدی تعقیب نمیشود.

حکومت در پاسخگویی به آنها کار به این ریزکارها نمیکند و اگر آدمهای هم باشند که این بورژوازی متوسط را بهد بزنند مسلماً پلاشتان آنقدر هست که دیگر برای قولاندن "تحلیل سازمان از حاکمیت" به آنها احتیاج به این گونه موشکافیها نباشد.

حالا برگردیم به صحنه سیاست و ببینیم که این تحلیل از حاکمیت چه مشکلاتی پیش میآورد. این درست است که "اقلیت" حاکمیت را در مجموع خود "ضد خلق" * ارزیابی میکند ولسی آیا قبول وجود خرد بورژوازی در حاکمیت هر چند هم که "خرد" بورژوازی مرفه سنتی باشد و هر چند هم که "در عمل دنباله روی بورژوازی" باشد هیچ تأثیری در ماهیت این حاکمیت ندارد؟ "اقلیت" در همان آغاز انشعاب به این امر اذعان میکند که "آنها... دارای گرایشات ضعیف ضد امپریالیستی نیز هستند این امر در پارامای موارد تضادهای درونی ارگان سازش را تشدید میکند. اما باید در نظر داشت که این جنبه گرایش ضد امپریالیستی آنها تحت انشعاع جانبی، حمایت و دنباله روی آنها از بورژوازی قرار میگیرد" ** (کسار شماره ۶۱ خرداد ۵۹ صفحه ۸). همین "گرایش ضعیف ضد امپریالیستی" و همچنین تشدید تضادهای درونی هیأت حاکمه که هر دو از موجودیت خرد بورژوازی در حاکمیت ناشی میشود در صحنه سیاست "اقلیت" را به زیگزاگ رفتن وامیدارد. او هر روز خمینی را بعنوان قاطع همه اختلافهای درونی میبیند ولی باز در تحلیل او خمینی بعنوان نماینده خرد بورژوازی و عامل تشدید تضاد در درون هیأت حاکمه باقی میماند، به تدریج "اقلیت"

* - این اصطلاح را "اقلیت" بعدها بکار میبرد. در آغاز فقط از حرفهایش میشود آنرا استنباط کرد.

** - حتی در سه تیرماه ۶۰ "اقلیت" در فوق العاده خبری خود مینویسد: "هدف از اعمال جنایتکارانه و ضد خلقی ارباب مردم... تثبیت موقعیت هیأت حاکمه کنونی است تا بتواند سازش قطعی با امپریالیسم را در شرایط مناسب به انجام رساند".

بدون اینکه زیاد به تحلیل خود دست بزنند از نام بردن خمینی به عنوان نماینده خرد به روزوازی مرفه سنتی خود اری میکند و ولی در عین حال از نشان دادن نقش و جایگاه واقعی او در هیأت حاکمه طفره میبرد. در ادبیات "اقلیت" بواقع میتوان گفت دوران سکوتی در مورد خمینی وجود دارد حتی وقتی که اجرای "بند ج" به دستور صریح خمینی متوقف میشود و نشریه کار حرف را به رجائی و بهشتی و دولت و منتظری میسازد و مثلاً میگوید "آیت اله منتظری علیه قسم نیات" "خیر خواهانه" *** خود عملاً بدفاع از منافع زمینداران پرداخته است" (کار شماره ۸۷ آذر ماه ۵۹ ص ۱۵) ولی از خود خمینی هیچ نمیگوید.

در واقع "خرد به روزوازی مرفه سنتی" از آنجهت هنوز در تحلیل "اقلیت" در درون حاکمیت هست که پوشش باشد بر سیاستهای اپورتونیستی سازمان بر قبال همین حاکمیت والا نه در صحنه واقعی جامعه و نه در درون حاکمیت "اقلیت" نمیتواند اثری از این حضور نشان دهد. اگر از نمایندگان گسسته خرد به روزوازی مرفه سنتی، خمینی را حذف کنیم دیگر چه کسی در حاکمیت میماند که نماینده خرد به روزوازی مرفه سنتی باشد و اگر خمینی را نماینده خرد به روزوازی مرفه سنتی بدانیم آنگاه چرا نگوئیم "حاکمیت در وجه غالبش خرد به روزوازی" است.

بهر حال این خرد به روزوازی مرفه سنتی و "گرایشات ضعیف" امپریالیستی اش "در کنار روزوازی متوسط در حاکمیت همان عاملی بود که پس از

* — زمانی که پس از خرداد ۶۰ "اقلیتی"ها موقتاً شیفته مجاهدین میشوند کار را به رجائی میسازند که خمینی را "دشمن بشریت" دشمن ترقی و دشمن پیشرفت و انقلاب" (کار ۱۳۴، ۱۳۵ آبان ۱۳۶۰) میخوانند و حتی مارکسیسم و تحلیل طبقاتی خود را فراموش میکنند.

*** — کلمه خیر خواهانه در داخل گیوه قرار دارد ولی علت آن برای ما معلوم نیست اگر "اقلیت" میخواست جنبه غیر واقعی آنرا نشان دهد (که از جمله چنین برنمیآید) میبایست علامت گذاری لازم را در این مورد میکرد.

"اقلیت" امکان دارد تا مدتی نسبتاً طولانی در خصوص مسائل مهم جامعه در فاصله نه چندان زیاد از "اکثریت" حرکت کند.

مثلاً در مسئله گروگانها با آنکه به همین تحلیلها بود که "اقلیت" آنها جز "برخی اقدامات ضد امپریالیستی" (۱) حاکمیت بحساب آورد و نوشت: "دانشجویان پیرو خط امام با اعلامیه‌های افشاکاری خود در حقیقت بر بسیاری از مواضع انقلابی سازمان ما مهر تأیید زدند و این امر بر اعتبار و حیثیت سازمان چریکهای فدائی خلق ۵۰۰ بهیچان زیاده‌ای افزود و شمارهای سازمان ما را به شمارهای توده‌ها تبدیل کرد" (۲) (کار شماره ۷۰ ص ۱۱ مرداد ۵۸) و "برچنین بستری بود که پیشروان طبقه کارگر (۳) توانستند آگاهی توده‌ها را نسبت به امپریالیسم و پایگاه داخلی اش و عملکردهای آن بالا ببرند" (همانجا).

البته پس از ختم غائله گروگانگیری "اقلیت" نوشت "توده‌های میهن‌ساز که به حاکمیت اختصاری ناشی از زود بآوری و از روی ناآگاهی داشتند" (۴) چنین تصور میکردند که تسخیر جاسوسخانه امپریالیسم آمریکا نقطه عطفی در جهت خواست واقعی آنها یعنی آغاز مبارزات واقعی ضد امپریالیستی خواهد بود. (۵) ولی "گذشت زمانی چند لازم بود تا توده‌ها به تجربه

(۱) - کار شماره ۶۱ خرداد ۵۹، صفحه ۶

(۲) - از اینجا میتوان به ماهیت شمارهای "انقلابی" چنین - سازمانی پی برد!

(۳) - از اینجا میتوان به ماهیت واقعی این پیشروان پی برد!

(۴) - از اینجا میتوان آن "توده‌های ناآگاه و توهم" که در طی پنجسال گذشته عنصر اصلی تمام تحلیلهای اپورتونیستی بوده است را شناخت. اینها اپورتونیسم خود را با "ناآگاهی" و "توهم" تسویه میکنند.

(۵) - کار شماره ۸۳ مقاله پرده آفسر نمایش مبارزه ضد امپریالیستی حاکمیت ۱۵ آبان ۵۹

دریابند که هیأت حاکمه مسئله گروگانگیری را وسیله ای برای کنترل مبارزات تودمها، کنترل مبارزات واقعا ضد امپریالیستی - د مکرانیک کارگزاران و دهقانان، سلب حقوق و آزادیهای د مکرانیک تودمها و تحکیم موقعیت سیاسی خود قرار داده است * (همانجا) .

ولی نباید از این اظهار نظرهای "اقلیت" گمان کرد که او در مورد گروگانگیری اشتباهی کرده است که پس از آزادی گروگانها "به تجربه" متوجه آن میشود و برای حفظ غرور خود نمیخواهد آن اشتباه را امروز به روی خود بیاورد . موضعی که در طی گروگانگیری از طرف "اقلیت" اتخاذ شد یعنی تأیید آن و قبول آن بعنوان يك اقدام ضد امپریالیستی "از طرف حاکمیت همان موضع واقعی "اقلیت" است که با تمام جهتگیریها و اساس تحلیلهای او از مبارزه ضد امپریالیستی تطبیق میکند . او در ریز آزادی گروگانها دچار احساسات میشود و به نوبه خود دست به عوامفریبی میزند و چنین جلوه میدهد که گویا جریان گروگانگیری را يك "تراژدی - کمدی حاکمیت" تلقی میکند . نه ! واقعیت این نیست . "اقلیت" خود برداشتن را از مبارزه ضد امپریالیستی چنین بیسان میکند : "به اعتقاد ما انقلاب ضد امپریالیستی د مکرانیک ما سه وجه کاملاً بهم پیوسته و جدائی ناپذیر دارد : د مکرانیک (برای تأمین حقوق و آزادیهای

* — همانجا . در ادامه مقاله شاید : "با گذشت یکسال از تسخیر

لانه جاسوسی سرانجام پردهها بکنار زده نشود و نمایش مسخره و مضحکی را که هیأت حاکمه برای فریب تودمها آغاز کرده بود، با نمایش مضحک در مجلس شورای اسلامی "به پایان رسید و سرانجام صحت و سقم تمام تحلیلها (تحلیلهای چه کسی ؟!) در مورد مسئله گروگانگیری و اهداف هیأت حاکمه از آن روشن شد "اقلیت" در کمال روحیه از این فرصت استفاده کرده طعنهای هم به شرکای سابق خودش میزند "در این رهگذر تنها مرتدگان "کمیته مرکزی" و حزب توده هستند که چون کودکان عقب مانده مات و مبهوت به این صحنه آخرین مینگرد و برای بازیگران نمایش ضد امپریالیستی "شناخته دست میزنند" . (کار شماره ۸۲ آبان ۵۹)

د مكراتيك (د مكراسی سیاسي) ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری كه در هر مقطع و مرحله بسته به تغییر و تحولاتی كه مستقل از اراده پیشر و صورت میپذیرد یکی از این سه وجه عمده میشود و دیگر وجوه را تحت الشعاع خود قرار میدهد. (تیسرماه ۶۰ كار ۱۱۹) برای اینکه مفهوم این درك از مبارزه ضد امپریالیستی روشن شود او بلا فاصله مثالی به دست میدهد كه از هر توضیح دیگری درباره اینگونه ضد امپریالیست بودن گویاتر است: "مثلا از مقطع تسخیر سفارت تا آزادی گروگانها علیوغم اهداف حاكیمت وجه ضد امپریالیستی مبارزه عمده شد" (همانجا) . آنچه د اشتباه باشد كه این جملات در ۳۱ تیسرماه ۱۳۶۰ نوشته شده یعنی در تاریخى كه بهیچوجه زمینه‌ای برای فریب خوردن "اقلیت" از حاكیمت وجود نداشته است. این درك از مبارزه ضد امپریالیستی و سه وجه "پیوسته و جدائی ناپذیر" آن همان دركی است كه سالهاست حزب توده بر اساس آن حرکت میكند و مطابق آن در دوران معدنی میكوشید حتی شاه را بر علیه امپریالیستها تحريك كند.

مبارزه ضد امپریالیستی و د مكراتيك يك وجه بیشترند ارد آنهم مبارزه ضد امپریالیستی و د مكراتيك است آنها كه امپریالیزم را از سرمایه وابسته و مبارزه ضد امپریالیستی را از مبارزه د مكراتيك جدا میكنند نمیفهمند و بسا بهتر است بگوئیم نمیخواهند بفهمند كه ما در چه مرحله‌ای از انقلاب خود هستیم و نمیخواهند بفهمند كه برای ما مبارزه با سرمایه وابسته (۱) یعنی مبارزه با امپریالیسم و در شرایط ما مبارزه با امپریالیسم یعنی مبارزه د مكراتيك.

(۱) - وقتیكه قبول كردیم كه در ایران سرمایه داری وابسته به

امپریالیسم حاكم است یا نظام اجتماعی - اقتصادی ما نظام سرمایه داری وابسته است دیگر حق نداریم با صحبت از "سرمایه" يك امر مشخص و روشن را به امری مجرد و کلی تبدیل كنیم. وقتی این امر را پذیرفتیم همواره باید هنگام سخن گفتن از سرمایه در ایران هفت وابسته را به آن اضافه كنیم و از همین جاملوی آن كسانی را كه میخواهد تحلیلهای آماده را از خارج برای مصرف داخلی وارد كنند بگیریم.

ولی این مبارزه دموکراتیک خصلت ویژه خود را دارد. پروتاریا پیشاپیش همه تودمها بر علیه سرمایه وابسته یعنی بر علیه امپریالیزم یعنی برای دموکراسی مبارزه میکند و پیروزی در این مبارزه یعنی بر افتادن سرمایه وابسته، بر افتادن امپریالیسم و برقراری روابط دموکراتیک نوین و آمادگی برای گذار به سوسیالیسم.

"اکثریتی"ها و تودمهای هم یا همین استدلال و با همین تحلیل از مبارزه ضد امپریالیستی در راه خیانت به خلق تا آنجا پیش رفتند که فرزند ان ایست خلق را بدست جلا دان امپریالیزم سپردند. آنها هم می گفتند این رژیم هر چه باشد ضد امپریالیستی است، و حق ایلهس چنین تحلیل از مبارزه ضد امپریالیستی در دست داشته باشد در لب پرتگاه خیانت ایستاده است و اسواج خروشان مبارزه طبقاتی سرانجام یکروز او را به عمق این پرتگاه در خواهد افکند.

این برداشت از مبارزه ضد امپریالیستی و حق با آن تحلیل از حاکمیت در میانیز و بر فرض "توهم تودمها از حاکمیت" استوار میشود پس از حمله مرداد ۴۸ رژیم به کردستان منجر به پیش کشیدن "صلح دموکراتیک" از طرف "اقلیت" قبل از انشعاب میشود و پس از انشعاب بعنوان اساس سیاستی منتشر میگردد.

پنجم چگونه در شرایط حاکمیت خره پیروزی مرفه ستی و پیروزی متوسط وابسته "صلح دموکراتیک" در کردستان و "آزادیهای دموکراتیک" در عراق ایران امکان پذیر است. در مقاله "مسئله کردستان و وضع ما" کار شماره ۲۷ "اقلیت" به مسئله کردستان میپردازد. در آغاز این مقاله میفرمایم که "بدون برقراری دموکراسی تودمهای در ایران، خلق کردیه خواستهای واقعی خویش دست نخواهد یافت". امری معقول که با این اصل که "حفظ و استحکام سرمایه داری وابسته نیاز به یک دیکتاتوری افسار گسیخته و بطور کلی به رویای سیاسی همراه با یک دستگاه نظامی - پیروکراتیک عظیم" * دارد تطبیق میکند ولی این تازه آغاز مقاله است و مقاله حرف آخرش را در آغاز نمیزند. این درست است که "یگانه سیاست صحیح پروتاری در قبایل مبارزات خلق کرد عراق

از این مبارزات شرکت فعالانه در آن، گماندن تودمها به عرصه عمل انقلابی ۰۰۰ (۱) میاشد ولی نباید این امر را نادیده گرفت که (در وقت کید اصل مطلب اینجاست) در شرایطی که بخش وسیعی از تودمها اعتماد نا آگاهانه ای به حاکمیت داشته و از آن حمایت میکنند مبارزه خلق کرد قادر به سرنگونی قدرت حاکم نیست. (همانجا تاگسد از ماست) مقاله دیگر به این امر کاری ندارد که حتی اگر امروز نتوان بوسیله مبارزه رژیم را سرنگون کرد چگونه باید این مبارزه را پیشبرد تا سرانجام به "دمکراسی تودمهای" و سرانجام به "خواستهای واقعی" خلق کرد منجر گردد. در این دوره که حتی تا ۳ تیر ۱۳۶۰ طول میکشد همواره "اقلیت" همه را از "سرنگونی" بر حذر میدارد و همه جا به این تودم تودمها از حاکمیت "استناد میکند و سرانجام نیز عملیات مسلحانه میاهدین او را وامیدارد که با دستچنگی شعارهای پد همد که ما بعدا به آنها میبرد ازیم چون مستقیما با مسئله "تدارك قیام" در ارتباط اند. ولی اکنون "ماج دمکراتیک" "اقلیت" را در گردستان تعقیب کنیم تا ببینیم که اگر مبارزه در گردستان نمیتواند به سرنگونی رژیم منجر گردد قادر به انجام معجزه دیگری هست؟

"در شرایط کنونی هدفهای عاجلی در دستور روز باید قرار گیرند این هدفها نه سرنگونی حاکمیت کنونی بلکه تأمین یک سلسله حقوق دمکراتیک مردم است این خواستها میتواند تأمین حقوق دمکراتیک خلق کرد و همه خلقهای ایران باشند" (همانجا) "اگر میشد" حقوق دمکراتیک خلق کرد و همه خلقهای ایران "را تأمین کرد" دیگر لااقل برای یک مرحله چه احتیاجی به سرنگونی رژیم بود؟ ولی رفقای "اقلیت" "تأمین حقوق دمکراتیک خلق کرد و همه خلقهای ایران" در نظام سرمایه داری وابسته؟! و تحت حاکمیت بورژوازی وابسته؟! ممکن است خط فاصل خود را با رفقای اکثریتی نگذرد ای خود رسم کنید؟ (۲) آیا فقط به استناد حضور "خود" بورژوازی مرقه متسوس

(۱) ... کار شماره ۱۷ ۲۴ تیرماه ۱۳۵۱

(۲) ... با همین تدارك است که "اقلیت" درباره میثاق بنی صمد و ادامه زیر نویسن در صفحه بعد

در حاکمیت و "متوسط" بودن بورژوازی وابسته شما به خود اجازه داده اید که چنین چیزی را امکان پذیر بدانید ؟ شما که با آن دست و دل بازی میزد یوفتید که در دوران شاه "حفظ و استعکام سرمایه داری وابسته" نیاز به یک دیکتاتوری افسار گسیخته "داشت چه شده است که اکنون با وجود همان سرمایه داری وابسته باز آنچنان شکل حکومت را تصور میکنید که در آن تأمین حقوق دیکراتیک خلق کرد و همه خلقهای ایران میسر باشد ؟ حال با شما معنی حقوق و آزادبهای دیکراتیک را نمیدانید و یا روشهای سیاسی غیر از "دیکتاتوری افسار گسیخته" برای سرمایه داری وابسته تصور میدانید و یا سازشکاری با بورژوازی وابسته را زیر این عبارت زیبا پنهان کرداید . آخر در همین مقاله است که شما میگوئید : "ما حتی معتقدیم که اگر شرایط ایجاب کند و به نفع طبقه کارگر باشد با بورژوازی سازش نیز باید کرد بشرطی که این سازش در پیشبرد مبارزه طبقاتی سودمند باشد . (نظیر آنچه در گید اتفاق افتاد) * (هانجا) .

ادامه زیر نویس از صفحه قبل

مینویسد "شکی نیست که "میتای" در حدود یک بر لزوم استقرار آزادبهای سیاسی تأکید میکند مورد حمایت ماست و خواهد بود " نامه سرکشاده به مجاهدین مهر ۶۰ کار ۱۳۱) . اگر میتای بنا به گفته خود "اقلیت" ارتخو بوروکراسی را بهمین صورتی که هست حفظ میکند جنبه های دیکراتیک میتاق چه معنایی جز عوام فریبی دیکتاتورهای که چون دستشان از قدرت کوتاه است "دیکرات" ندانند ، دارد ؟

* — "اقلیت" این روزها زیاد ترکمن صحرا را به رخ مجاهدین میکشد ما در اینجا از روزهای سخن میگوئیم که همه اپورتونیستها و سازشکاران از "اکثریت" و توده ای (که آنزمان تا این حد بد نام نشده بودند) تا "اقلیت" و مجاهدین خلق همه دست در دست هم و هر کدام با لحن ویژه و در لفافه ای ویژه و با دلایلی ویژه به رژیم جمهوری اسلامی کمک میکردند تا خود را برای سلاخی خلق هر چه بیشتر آماده کند .

خوب حالا که از دو بهترین مسئلای که هنگام تولد "اقلیت" در کشور وجود داشت و نحوه جهتگیری "اقلیت" نسبت به آنها آگاه شدیم نظری هم به مسئله دیگری که چند ماه بعد پیش آمد و بسیاری مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار داد یعنی جنگ ایران و عراق بیفکیم و ببینیم که چگونه "اقلیت" در آنجا نیز بدلیل "توهم توده" به دفاع از جمهوری اسلامی میسر نداشت . . .

ما پیش از این و در موقع خودش نشان دادیم که "اقلیت" در جنگ ایران و عراق که در واقع جنگی است امپریالیستی ، امپریالیستها را تهرئه میکند و سعی مینماید همه چیز را به در دولت ایران و عراق برگرداند و در این راه به نسوی مضحکه اظهار نظر میکند که جنگ ایران و عراق باید کوتاه مدت باشد * . در اینجا دیگر به این مسائل نمیپردازیم و اساساً اینست مسائل خارج از موضوع اینست جزوه است . ما در اینجا به روش برخورد "اقلیت" با حاکمیت موجود که میبایست تأدیت با تعدیل این سازمان از پایگاه طبقاتی حاکمیت و شرایط عینی جامعه تطبیق کند میپردازیم . همچنین جهت به جنبه دیگری از موقعیت "اقلیت" در قبال جنگ ایران و عراق توجه میکنیم .

هنگامیکه جنگ بین دولتهای سرمایه داری پیش میآید بلافاصله مسئله تعدیل جنگ به جنگ داخلی و برگرداندن سلاحها بسوی دولت خودی و یا ایجاد مناطق آزاد شده از ارتش دولتهای مرکزی برای بسط آیندۀ انقلاب به ذهن کونیستها میآید . بهرحال آنها بهیچوجه حق ندارند تحت هر عنوانی با قبول استقرار دولت وابسته به جنگ وارد نشوند . "اقلیت" در ضمیمه کار شماره ۸۱ بهکمین وظیفه کونیستها در قبال جنگ میپردازد و در این زمینه حرفی نمیزند که خوانندۀ غالی از تفریح نیست : "اگر در عراق شرایط

* — رجوع کنید به جزوه "چه کسی پشت سر چه کسی است" (در جنگ و رژیم ضد خلق ایران و عراق) از انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران .

عینی مهبیاست وظیفه کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی است که جنگ را به سبب جنگ داخلی علیه رژیم عراق تبدیل کنند اما در ایران که تودمهای ناآگاه به حاکمیت اعتماد دارند و نمیتوان یک چنین شعاری را مطرح کرد وظیفه کمونیستهاست که ماهیت جنگ را از جانب رژیم ایران افشا کنند . در جنگ دولتهای ایران و عراق شرکت نکنند . بسیار خوب کمونیستهای عراقی به جنگ دولت خودشان بروند ولی ما فعلا مصلحت نیست به چنین کاری دست بزنیم و طبق دستورالعملی که در کار شماره ۲۸ مهر ۵۹ به هواداران داده ایم با تشکیل "هسته های مسلح" برای دفاع از شهرها و مناطق جنگ زده و کک به آذوقه رسانی و غیره و غیره دولت خود مان را در کار جنگ یاری میکنیم . به این ترتیب "اقلیت" همان حرفی را میزند که هر جمعه هاشمی رفسنجانی میزند : " مردم عراق بر علیه دولت خودتان قیام کنید تا ما هم از این طرف کمک کنیم " . نتیجه چنین سیاستی که "اقلیت" به کمونیستهای عراق توصیه میکند نیز احیاناً جز همان چیزی نخواهد شد که هاشمی رفسنجانی میخواست : سرنگونی "دولت مدام" و برقراری رژیمی که ماهیت آنرا لزوماً فاتح جنگ که از گزند "کمونیستهای" خودی در امان بوده تعیین خواهد کرد .

راستی آیا این "کناکس انقلاب و ضد انقلاب" است که "اقلیت" مخصوصاً پس از کنگره مدام تأکید میکند که ایران از قیام به این طرف عرصه آن بوده است یا اگر "اقلیت" را انقلاب فرض کنیم سرسپردگی و خدمت انقلاب در آستان ضد انقلاب ؟ "اقلیت" بین دو نبرد قطعی "چه میکند ؟



تا اینجا میبینیم که "اقلیت" با تحلیل ویژه خود از حاکمیت وائکا به توهم نود مها همه را از طرح "شعار سرنگونی" بر حذر میدارد در این دوران کثرت نشریه‌ای از سازمان را میتوان پیدا کرد که حاوی این هشدار نباشد . مخصوصا هر جا که پای مبارزه مسلحانه در گردستان پیش میآید "اقلیت" ضمن اقرار به آنکه در گردستان "در شرایط مشخص کنونی هر نیروی سیاسی که بخواهد بکار سیاسی در گردستان بپردازد ناچار از دست زدن به مبارزه مسلحانه است" * با تأکید بیشتری بر این امر تکیه میکند که جبارا کسی بفکر آن باشد که این مبارزه را در جهت سرنگونی رژیم بسیج کند : "بهر حال آنچه در اینجا اساسی است آن است که ما در مرحله کنونی هدف سرنگونی حاکمیت را نداشته ، بلکه تحقق اهداف مشخص و کسب پیروزیهای سیاسی مورد نظر است" (همانجا) .

تا تیرماه ۶۰ با اصطلاح سیاسی ترین شعاری که "اقلیت" مطرح میکند شعار "نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و پایگاه داخلیش" میباشد ولی وقتی این شعار با درک "اقلیت" از امپریالیسم و همچنین سکوت "اقلیت" در مورد پایگاه داخلی امپریالیسم ، مخصوصا در قدرت دولتی ، میآمیخت از هرگونه محتوای انقلابی خالی میشد . *

* — نشریه کار شماره ۶۷ ، ۲۴ ، تیرماه ۵۹ صفحه ۹

* * — این برداشت از امپریالیسم و نقش او باعث میشود که "اقلیت" در اعلامیه‌ای که بمناسبت حمله به سفارت ژاپن به تاریخ ۲۵ / ۵ / ۶۱ منتشر میکند ، بنویسد : "در شرایط کنونی ، مبارزه با این دشمن شناخته شده (یعنی آمریکا) از کتان مبارزه با امپریالیسم ژاپن صورت خواهد گرفت " .
بله ، قهرمانان شعار "نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش" آمریکا را در ایران پیدا نمیکند . وقفا ! مبارزه با آمریکا در ایران از "کتان" مبارزه با ارتش امپریالیستی و سایر دستگاههای سرکوب رژیم سیاسی ای که این ابزار سرکوب در اختیار او قرار دارد میگردد و اگر گاه و بیگاه انقلابیون به این یا آن عامل مستقیم امپریالیسم حمله میکنند بیشتر جنبه سمبلیک و تبلیغاتی دارد . شما که در برنسرمدن "اشتباهات ادامه زیر نویس در صفحه بعد

در این دوران تنها خواست شخصی که در رابطه با قدرت دولتی مطرح میشد خواست آزاد پیمای دموکراتیک و برقراری شوراها * بود .
 اکنون بهینیم از چه وقت "اقلیت" عملاً به فکر "تدارك قیام" افتاد و چه شرایطی او را به این فکر انداخت .

در تیر ماه ۶۰ "اقلیت" اعلام کرد که "جامعه ما اکنون در آستانه يك نبرد تعیین کننده قرار گرفته است" (کار شماره ۱۱۶ - ۱۰ تیر ماه ۶۰) و پیش بهینسی نمود که "در آینده نزدیک بروز رویدادهای سترگ و نبرد های سرنوشت ساز اجتناب ناپذیر است" (همانجا) و در همین حال بی نتیجه بودن تاشیک "سرکوبهای بی دریغ دیوانه وار" (همانجا) رژیم را اعلام کرد و آنرا با این عبارت که "دزد ناشی به گاهدان میزند" (همانجا) به مسخره گرفت .

از این زمان است که بنسدریج عباراتی نظیر "کشمکش انقلاب و ضد انقلاب"، "تکميل انقلاب نیسه کاره و ناتمام" (همانجا)، "چشم انداز اعتلا" جنبش بوده ای * و سرانجام "تدارك قیام" در آثار سازمانی

ادامه زیر نویس از صفحه قبل

اساس "خط مشی گذشته سازمان آنقدر مشکافی کردید چرا به این گفته رفیق احمدزاده نبرد اختیارید که گفت : " در حقیقت تبیین هرگونه تفسیر و تحولی در جامعه بدون آنکه به تضاد اصلی نظام موجود، یعنی تضاد بین خلق و سلطه امپریالیستی، توجه شود، تبدیل به يك چیز بیوج و مبهم میگردد . و مسئله سلطه امپریالیزم را باید بطور ارگانیك و بهتابه زمینه هرگونه تحلیل و تبیین در نظر گرفته شده چون يك عامل خارجی که بهرحال نقشی دارد، مبارزه مسلحانه هم استراتژی — هم تاشیک صفحه ۵۵

* — البته "اقلیت" شمار "پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر" را نیز میداد که ضرورت بهیچ کس نمی رسید و اساساً هیچگونه واکنش سیاسی در جامعه برنمیانگيخت .

"اقلیت" پدیدار میشود که کنگره آنها را تثبیت کرده و تا هم امروز اگر نگوئیم عمل سازمان بلکه بی عملی "اقلیت" و تئوری باقیهای آن بر آنها استوار است.

"اقلیت" در ۲۴ تیرماه ۶۰ در مقابل مشاهده "افت" اعتراضات و مبارزات آشکار نمود و این سؤال را مطرح میکند که "آیا جنبش تودهای بصوی یک رکود سیاسی طولانی پیش میرود یا اینکه تحت تأثیر عوامل زهنسی * یک رکود موقت و کوتاه مدت را از سر میگیراند * * * و در همین جا با استناد به اینکه "علل اساسی جنبش تودهای" برجاست اعلام میکند که "شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود در کلیت خود مستعد تدریج چشم انداز را برپروز اشکال مبارزه کاملاً انقلابی و آشکار نشان میدهد" (همانجا) . این نیز همان نحوه استدلالی است که توسط کنگره اخذ و تثبیت شد . پیش از دو سال است که "اقلیت" چشم انداز اعتسلا* و پایان یافتن "افت موقت" جنبش را با استناد به "شرایط اقتصادی - اجتماعی" و وجود بحران توضیح میدهد و هر کس از او بپرسد که به چه کاری مشغول است میگوید به "تدارك قیام" .

عناصر کلّی این برخسورد و تحلیل به این ترتیب در همان تیرماه ۶۰ و در چند مقاله از نشریه کار تدوین و توضیح شد .

ولی اگر در مورد شرایط عیسی و جهت تحول آنها و چشم انداز اعتسلا* و قیام همه چیز در همان تیرماه ۶۰ روشن شد و حتی معلوم شد که در این مرحله دیگر "اقلیت" بدلیل آنکه چشم انداز اعتسلا* و قیام را در پیش دارد اساساً "تاکتیکهای تمرضی" را باید در پیش گیرد و بعد ها توضیح داده شد که تدارك قیام خود به خود به معنی انتخاب "تاکتیکهای تمرضی" .

* — بنظر میرسد که دزد چندان هم باطنی نبوده و به کاهندان نزده است .

** — همانجا

است. ولی در مورد تعیین نوع این تاکتیکهای تعرضی از تیرماه ۶۰ تا آستانه کنگره "اقلیت" که بحق از کنگره به بعد نشان داده است که تحت هیچ شرایطی حاضر نیست از تاکتیک تعرضی "اصلی" اش یعنی تشکیل "کمیته های مشفی اقتصاب" دست بردارد، دچار نوسانات بسیاری شد و مخصوصا بد نبال کسانی رفت که امروز یادآوری آن "اقلیتی" با انصاف را شرمکین و "اقلیتی" خوش روحیه! را غضبناک و دشنامگو میکند.

اکنون بپردازیم به تحول این "تاکتیکهای تعرضی" در نزد "اقلیت". در همان زمانی که "اقلیت" نزدیک بودن نبرد قطعی را اعلام کرد و نتیجه نبرد را نیز پیشاپیش مسلم میدانست دو شعار جدید به شعارهای سابق خود اضافه کرد که اگر چه با توجه به گذشته "اقلیت" نمایانگر گامی انقلابی به جلو بود ولی بهیچوجه با طوفانی که خودش معتقد بود در سراسر کشور برپاست تطبیق نمینمود. "اقلیت" در نشریه کار ۳ نیرماه شعارهای "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" و "پیشروی تشکیل مجلس موسسان" را اعلام نمود و در توضیح این دو شعار باز گفت "هنوز نمیتوان مستقیا از تودمها سرنگونی قهرآمیز حاکمیت را طلب کرد، بلکه باید از ضعیفترین و آسیب پذیرترین حلقه آن آغاز نمود. این ضعیفترین حلقه... حزب جمهوری اسلامی است." (کسار ۳ تیرماه ۶۰).

شعار مجلس موسسان اساسا فاقد هرگونه محتوای پسرانیک بود و حتی بحث بر سر پیروگی آن پیچیده است، ولی شعار "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" بخوبی نشان میدهد که "اقلیت" چگونه در آن دورانی که بعدها خود آنرا "دوران انقلابی" نام گذاشت جز اصلاح سادمای در رژیم جمهوری اسلامی طلب نمیکرده است و اگر کنگره قرار بود "سوسیال دفرمیستها" را در ایران مشخص کند میبایست نه به جانبیان "اکثریتی" و تودمهای که دیگر آب از سرشان گذشته بود بلکه به خود "سازمان" مراجعه میکرد و با کسار صداقت اعتراف مینمود که نه تنها آن زمانیکه با "اکثریتی" ها بود بلکه در تمام دوران حیات مستقل خویش نیز تا هنگام کنگره جز دفرمیستی نبوده است که

شماره‌های رفرومیستی خود را با لفاظیهای سوسیالیستی توجیه میکرد است. ولی اگر چنین کاری میکرد دیگر "اقلیت" نبود، سازمانی اصولی بود که اساسا غیر ممکن بود که کارش به چنین جایی بکشد. بهر حال از خیال‌بافسی در مورد آنچه که "اقلیت" میتواند بکند برگردیم به واقعیت خیال‌بافی‌هایی که "اقلیت" کرد: شمار "مرک" بر حزب جمهوری اسلامی "تا ۱۱ آذر ۶۰ شمار اساسی نشریه کار است و در ۱۸ آذر همان سال در نشریه کار شماره ۱۳۹ ناگهان و بدون هیچگونه مقدمه‌ای این شمار جای خود را به شمار مرک بر رژیم جمهوری اسلامی میدهد (۱).

تنها در نشریه کار شماره ۱۴۴ است که "اقلیت" توضیح میدهد انتشار این شمار جدید به جای شمار قبلی نیز یکی از کارهای کشنده "این مجمع عالی" بوده است و مطالبی در توجیه صحت شمار "مرک" بر حزب جمهوری اسلامی "می‌آید که بیشتر صرف داخلی برای هواداران خوش باور "اقلیت" دارد و برایشان توضیح میدهد که چگونه میخواستند با توجه به "ذهنیت توده‌ها" با شمار "مرک" بر حزب جمهوری اسلامی "بطور غیر مستقیم رژیم جمهوری اسلامی را که گویا توده‌ها خیلی شگفتان بوده اند "زیر علامت سؤال" ببرند. بهر حال این بطور غیر مستقیم کلاه سر توده‌ها گذاشتن و رژیم دلخواهشان را زیر علامت سؤال بردن تمام توجیهی است که "اقلیت" برای این شمار خود دارد.

یکی از جنبه‌های اپورتونیسم عقب ماندگی است و در اینجا "اقلیت" خود به وضوح متوجه عقب ماندگی خود میباشد. وقتی می‌نویسد که "قدر مسلم آن است که در این مرحله و این ایستگاه پرولتاریا (بخوان اقلیت) در شکل شمار با لیبرال‌های ضد انقلابی همسو خواهد شد" (کار شماره ۱۱۹ صفحه ۱۹ تا ۳۱ تیرماه ۶۰) زیرا در آن مرحله مجاهدین شمار مرک بر خمینی و رژیم او

(۱) - البته همراه این شمار نیز بجای شمار رفرومیستی "پیش بسوی مجلس موسسان" شمار بظاهر انقلابی "برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق" آمده است که آن نیز نزد "اقلیت" فاقد هرگونه محتوای پراتیک است.

را به راحتی میدانند و "اقلیت" از آنها عقب مانده بود و در نتیجه بسیار "ایسرالها" که فقط سرنگونی حزب جمهوری اسلامی را میخواستند هم میخواندند بود. ولی اپوزیسیونم جنبه دیگری هم دارد و آن نهاله روی از واقع است که اتفاق در این دوره نیز "اقلیت" با افق بسیار دیده میشود و بسیاری خواننده‌های که وقت تلف کردن داشته باشند مطالعه نوشته‌های این دوره "اقلیت" خالصی از تفرج نیست.

سازمانی که شمار اصلی خود را "مرکز حزب جمهوری اسلامی" قرار داده و دلیل اصلی اختلاف این شمار را حمایت توده‌ها از رژیم جمهوری اسلامی و بی وقت بودن اقدام به سرنگونی آن اعلام کرده در تاریخ ۲۴ تیر ماه ۱۳۶۰ میزبند "باید جوفه‌های رزین را سازمان داد باید به تسلیح خلق همبست داشت" توده‌ها را به مقاومت در برابر خلیج سلج دعوت کرد. به جایگاه جدیدی با باند‌های سیاه برخاست و با دیکتاتورهای انقلابی اتحاد های رزینی پدیدار آورد. (نشریه کار شماره ۱۱۸) و سرانجام با اطمینان کامل اعلام میکند که "امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که رژیم جمهوری اسلامی در آستانه سقوط قرار گرفته است" (کار ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰) ظاهراً عملیات سازماندهی میاهدین که بعداً "اقلیت" آنها را یکی از دلائل تثبیت رژیم جمهوری اسلامی خواهد خواند خواند اپوزیسیون نهاله روی ما را واداشته است که علیرغم شمارهای عقب مانده و تاکتیکهای انفعالی خویش حرفه‌هایی بزنند که پسرای آن نه از نظر تشکیلاتی و نه حتی از نظر روحیه مبارزاتی آمادگی دارد. پیشنهاد تشکیل جبهه‌های رزینی که ما بعداً بیشتر به آنها خواهیم پرداخت زائیده همین دوران و همین مناسبات اپوزیونیستی بود. نه زائیده روحیه انقلابی و ارزیابی مارکسیستی از شرایط موجود: "اقلیت" با تکیه به اکثریت میخواستند اینگونه حساب کرد که "شرایط اقتصادی و اجتماعی" که در روز ۳۰ خرداد ۶۰ مردم را به خیابانها ریخت که از بین نرفته است، اوپورتونیزم از این هنگام مردم نظرات رفیق احمدزاده به کمک نظرات رفیق جزینی به خیابان خودشان را به اثبات رسانده بود که زهر و دیکتاتوری به تنهایی نمیتواند جلوی جنبشهای

خود انگیزنده مردمی را بگیرد و گفته بود "چنین دیدگاهی عامل اقتصادی، بهرانه‌های اقتصادی سیستم و تضادهای ناشی از آنها که علی‌الاصول عامل تعیین کننده در تحولات و جنبشهای خود بخودی هستند عملانایده میگیرند و به عامل رویشانی یعنی دیکتاتوری نقش مطلق یا بطور کلی تعیین کننده میدهد" * و اگر شاه هم پس از خرداد ۴۲ توانست با دیکتاتوری جلوی بروز جنبشهای خود بخودی را بگیرد بدلیل اصلاحات ارضی و "تعدیل تضادها" * بود. پس با این حساب ساده جنبشهای خود بخودی مردم محتمل است اگر نگوییم مسلم است. سپس "اقلیت" با برداشت اپورتونیستش خودش از پایگاه طبقاتی دولت و تلقی "ارتش و بیوزواری بزرگم ۱۱" بعنوان "نیروی دیگری" سواى "انقلاب و ضد انقلاب" (۲) که فعلا با یکدیگر درگیرند، باز این حساب ساده را میکند که در عزم کوبیدن این رژیم سواى مجاهدین با آنچه عملیات مسلحانه‌ای که انجام میدادند کار آسانی است. با این حسابهاست که علیرغم شعارهای رفقاییش و تاکتیکهای پاسیفیستش "اقلیت" از "سقوط رژیم"، "جوخه‌های رزم"، "قیام" و "اتحاد رزمی" با دیکتاتورهای انقلابی "و غیره و غیره" صحبت میکند و ما پائین تر خواهیم دید که علیرغم دو شعار مرگ بر حزب جمهوری اسلامی و پیش بسوی تشکیل مجلس موسسان به فکر "آنتروپاتیو انقلابی" (۳) میافند.

همین وضعیت را مینیم در قبال شعار "پیش بسوی تشکیل مجلس موسسان" یعنی آن نهادی که میبایست در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی شکله حکومتی جانشین آنها تعیین کند. در توجه این شعار "اقلیت" ناگزیر است ابتدا بهمان درك خود از ۳ جز "جدائی ناپذیر و بهم پیوسته"

* - دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه (قبر) صفحه ۴۸

** - دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه (قبر) صفحه ۴۵

(۱) و (۲) - کار شماره ۱۱۸ صفحه ۴۴، ۲۴، تیرماه ۱۳۶۰

(۳) - کار شماره ۱۱۸، ۲۴، تیرماه ۶۰

مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی و هدف شدن یکی از این اجزاء در هر مرحله مراجعه کند و نشان دهد که در این مرحله یعنی "تاوتیکه" حزب جمهوری اسلامی که اکنون منحصراً قدرت را در دست دارد و جمهوری مبتنی بر مجلس خبرگان و شورای نگهبان و غیره شکل حکومتی مطلوب طبع است اوست قدرت را در دست داشته باشد. مبارزه برای تأمین حقوق و آزادیمسای دموکراتیک (به ویژه جدائی دین از سیاست) و تضمین حق حیات سیاسی توده‌ها عمده خواهد بود. * (ص ۱۹ کار ۱۱۹، ۳۱، نیمه ۶۰) برای تأمین این آزادیها "اقلیت" با توجه به اوضاع تصمیم میگیرد و شمار خود را انتخاب نماید. "لیبرال - دموکراتها" * (عبدالله خرد - روزوازی صرفه جدید) * (کار ۱۱۹) موضع بنی صدر را پذیرفته یعنی خواهان خلسه دید از حزب جمهوری اسلامی هستند و "حتی دموکراتهای انقلابی" یعنی مجاهدین نیز این موضع را پذیرفته اند. چنین است وضعیت نیروهای خرد - روزوازی در قبال حزب جمهوری اسلامی. ولسی "نیروهای دیگری" هم هستند که موضعی را اگر نگوییم مشابه، همسوا آنها - اتخاذ کرده اند. عین گفته "اقلیت" در این زمینه چنین است: "گروهها و سازمانهای سیاسی دیگر نظیر "راه کارگر" * * * نیز لزوم زیر سؤال بودن حاکمیت و برگزاری رفراندومی برای اصلاح قانون اساسی (و در حقیقت نفی آن زیرا، محوری ترین ماده آن یعنی ولایت فقیه را زیر سؤال برد) را اعلام نمود. * (همانجا) .

* ما در اینجا به محتوا و حتی لهجه روزوائی این فرمولبندی کاری نداریم. * * "کاش" اقلیت که همواره جریانهای اجتماعی را با اسم اشخاص میشناسد در اینجا هم اسم یکی دو نفر از این "لیبرال - دموکراتها" را میآورد تا بدانیم "اقلیت" به چه ترجمینی میگوید "لیبرال - دموکرات". * * * با آنکه "راه کارگر" سازمانی نیست ولی در همین مدت کوتاه از عمر خود در تشخیص و اتخاذ سیاستهای اپورتونیستی نوع بسیاری از خود نشان داده است. همواره سردمداران این سازمان را در تکیه بر ادامه زیرنویس در صفحه بعد

وقتی "اقلیت" به این صورت "لیبرال - دمکراتها" - "دمکراتهای انقلابی"، "راه کارگر" و خودش را بر "زیر علامت حثوال بر ن" - "مسزب جمهوری اسلامی و از این طریق قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب دید به سازمانهایی میسازد که همیشه حرف آخرشان را تبلیغ میکنند (جمهوری دمکراتیک خلق) ("همانجا) و آنها را بخاطر اینکه در رگی از "مراحل مختلف مبارزه و ذهنیت توده ها" ندارند سرزنش میکند.

همه چیز روشن است: مبارزه "برای آزاد پهای دمکراتیک" قصد است. خرد به پوزوازی، "راه کارگر" و "اقلیت" خواهان اصلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی هستند و کسانی هم که بیش از این میخواهند "در رگی از مراحل مختلف مبارزه و ذهنیت توده ها" ندارند و بسیاری رفع شبهه از کسانی که ممکن بود گمان کنند این موضع "اقلیت" رفرمیستی است در پایان همین مقاله "اقلیت" میبرد: "آیا با چنین توضیحاتی باز هم شعار "پیش بسوی مجلس موسسان" شعاری رفرمیستی است؟ آیا وقتی روشن است که هدف ما از طرح شعار فوق الذکر حرکت با توده ها به قصد نفی آن

ادامه زیر نویس از صفحه قبل

برای یافتن اپورتونیستی ترین مواضع میبینید و به همین دلیل است که اقلیت ها چه قبل از انشعاب و چه بعد از انشعاب همواره علاقه زیادی به بحث و درس آموزی از "راه کارگر" دارند. در بحث با "راه کارگر" اگر همین مسئله جدی را نشود پیش برد میتوان به صالح بسیاری برای توضیح مواضع اپورتونیستی بدست آورد. این بحثها یک سود دیگر هم برای "اقلیت" دارد و آن این است که اغلب میتواند خودش را به نسبت "راه کارگر" - "انقلابی" نشان دهد.

همه شعارها در مرحله اول به آنجهت مطرح میشوند که در راه "تحقیق" آنها گام برداشته شود. "اقلیت" شعاری میدهد به "قصد نفی آن" - "اقلیت" خود از پیش میداند که تجربه توده ها جز نفی اینست شعار را نتیجه نمیدهد آنچه میباید این است که چرا "اقلیت" - "در این مرحله" شعاری نمیدهد که بتواند توده ها را برای تحقق آن بسیج کند.

شمار البته در تجربه مستقیم نوده هاست باز هم جای طرح سؤال فوق الذکر باقی میماند "۲" (کار شماره ۱۱۹) . البته در کشوری مثل ایران یعنی در شرایط نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیزم که روشهای سیاسی الزاماً چیزی جز دیکتاتوری و استبداد آشکار و پنهان نیست کسانی که مبارزه بسطی آزادیهای دیکراتیک را عمده میدانند هجواره شعارهایی داده اند کسه تحقق آنها پیشاپیش غیر ممکن بوده است و اولین تجربه های جنبش توده های نیز آنها را به نحو فطیحت باری رسوا و یا به زبان "اقلیت" "نفی" کرده است . آیا در حالیکه "اقلیت" در تیرماه ۶۰ یعنی در اوج قضاوت های رژیم جمهوری اسلامی از این رژیم آزادیهای دیکراتیک طلب میکند حق دارد از دیگران بخواهد که سیاست او را "رفریمستی" ندانند ؟

ولی نباید توقع داشت که "اقلیت" حتی در اپورتونیسم خود استوار و یا برجها باشد و الاطلا تا زمانیکه در نشریه خود عمده ترین شعار خود را شعار "پنجمین تشکیل مجلس موسسان" یعنی شعار "زیر علامت سؤال" بودن "غیر مستقیم" رژیم جمهوری اسلامی تعیین میکند از سرنوشت "قهر" آهسته و جایگزینی این رژیم با رژیم دیگری صحبت نکند . در آن زمان اوضاع با چنان سرعتی تحول پیدا میکند و مخصوصاً مجاهدین با چنان سرعتی دست به مبارزه مسلحانه (البته به شیوه خودشان) و یا به عبارت آن زمان "اقلیت" "قهر" انقلابی و عمدتاً تروریست (۱۰۰ نفر ماه ۶۰ ، کار ۱۱۶) دست زده بودند که "اقلیت" با آن عادت اپورتونیستیش خود به تشخیص افراطی "مراحل" نمیتوانست آنرا بحساب نیاورد . به همین جهت است که در ۱۴ مرداد ماه ۶۰ نوشت "اکنون این مسئله تساهل حد زیادی برای بسیاری از توده های مردم روشن شده است که رژیم جمهوری اسلامی از اساس با منافع و خواسته های مردم در تضاد است" (نشریه کار ۱۲۱) و مخصوصاً بر این امر تأکید کرد که "کل سیستم اقتصادی - اجتماعی و رژیم سیاسی حاکم" نه "عملکرد نادرست این یا آن نهاد" است که "توده های مردم را به فقر و فلاکت روز افزونی متوسق

• در وقت داشته باشیم که این حرف را سازمانی میزند که شعار عمده اش

داده و ایتدائی ترین حقوق و آزادیهای مردم را از آنها سلب نموده است (همانجا) . در اینجا دیگر " اقلیت " بدون توجه به آنکه قبلا شعار مجلس موسسان را داده بود - و به این بهانه که توده ها نسبت به رژیم توهم دارند خواسته بود که اگر قرار است رژیم عوض شود از طریق مجلس موسسان و بی سرودا باشد تا گویا بعدا این توده های متوهم از کسب بخاطر جمهوری اسلامی مطلوبشان طلبکار نشوند - بی مقدمه و بلا فاعله خواهان واژگونی " قهرآمیز " این رژیم و برقراری " يك دولت انقلابی موقت یعنی دولتی که بیانگر اراده خلق و ارگان قیام پیروزند توده ها است " میگردد که " موقعا جایگزین رژیم سرنگون شده شود " (همانجا) . البته در اینجا نیز باز " اقلیت " صف خود را از آن کسانی که همواره " حرف آغوشان " یعنی جمهوری د مکرانیک خلق را تبلیغ میکنند با عباراتی کلی درباره ماهیت دولت انقلابی موقت نظیر " بیانگر اراده خالص " و " ارگان قیام پیروزند توده ها " جدا میکند . او فعلا بیشتر دوست دارد حرفی بزند که " لیبرال - د مکرانها " ی بنی صدری ، " د مکرانهای انقلابی " و " راه کارگر " هم میتوانند آنها بپذیرند . از این پس دو خواست یعنی خواست سرنگونی قهرآمیز كل رژیم و جایگزین کردن آن با يك دولت موقت انقلابی بدون تصریح پایگاه طبقاتی آن با خواست تشکیلات مجلس موسسان و احیانا تغییر رژیم از طریق این مجلس در نوشته های " اقلیت " با یکدیگر همزیستی میکنند . در مقاله جوفه های رزم چنین

ادامه زیرنویس از صفحه قبل

برای این " مرحله " مرک برحزب جمهوری اسلامی و " وظیفه عده اش مبارزه برای آزادیهای د مکرانیک است . اگر اساس اقتصادی - اجتماعی رژیم مانع تحقق " آزادیهای د مکرانیک " است در چنین رژیمی طرح شعار مرک بر فلان حزب و یا خواست تشکیلات مجلس موسسان " بدون تصریح " شعار سرنگونی " چه طبعی دارد ولی چاره ای نیست . " اقلیت " در بین " دونبور " گیر کرده است در حالیکه نه نبرد قبلی را فهمیده است و نه سه برای نبرد آینده آماده است .

و انمود میشود که گویا این دو برخورد یکسانند و تصریح میکند که "ما امروز در مقابل بنی صدر که میخواهد با حفظ اساس جمهوری اسلامی جنبش را به بیراهه بکشاند" همچنان به تبلیغ و ترویج مجلس موسسان و دولت موقت انقلابی میسر داریم" (۲۱ مرداد ۶۰ کار ۱۲۲). "اقلیت" فراموش میکند که تنها حسن شعار مجلس موسسان ✽ این بود که "مستقیماً" سرنگونی رژیم را مطرح نمیکرد و متعرض این نمیشود که ترکیب این شعار با شعار برقراری دولت موقت انقلابی علت وجودی آنرا نفی میکند. بهر حال در شهریور ۶۰ "اقلیت" که در این فاصله نیز گاه و بیگاه به پیاد "ذهنیت تودمها" و "زودرس بودن شعار سرنگونی" افتاده اعلام میکند "اگسوں دیگر سخن بر سر ماندن یا تشبیت این رژیم نیست" سخن بر سر این است که چه کسی جایگزین آن خواهد شد" (۴ شهریور ۶۰، کار ۱۲۴) بالاخره در ۱۹ شهریور ۶۰ "اقلیت" که هنوز شعار مجلس موسسان خود را بهمان صورتیکه در تیمار مطرح کرده بود میداد با "راه کارگر" و "جناح چپ اکثریت" طی پلانتفرم مشترکی خواهان "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری یک حکومت انقلابی موقت، ایجاد یک مجلس موسسان دموکراتیک و انقلابی و ضرورت تغییرات اساسی و انقلابی" ✽ شد و ضمن طرح آن باز به کسانی که همواره "حرف آخرشان یعنی جمهوری دموکراتیک خلق" را تبلیغ میکنند توضیح داد که "هزار بار تکرار این مسئله که در جمهوری دموکراتیک خلق خواستهای عموم خلق تأمین خواهد شد و برنامه پرولتاریا جامع ترین و رادیکالترین پاسخ به اساسی ترین نیازها و درخواستهای توده های مردم است، بدون توجه به چگونگی پیشبرد آن، نه گامی است اساسی در راه سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، نه هژمونی پرولتاریا تأمین خواهد شد، نه قدرت

✽ - البته نباید فراموش کرد که در اینجا ما شعار مجلس موسسان را به آن صورتیکه در تیر ماه ۶۰ از طرف "اقلیت" مطرح شده بررسی میکنیم.

سیاسی بدست خواهد آمد و نه جامعه نوی پی افکند خواهد شد. *

در اینجا دیگر ما به تعقیب این امر که هر سر این پلتفرم و جمهوری مورد نظر آن چه آمد و عصاره اقداماتی برای تحقق آن از طرف سه سازمان امضا کننده آن صورت گرفت نمیرد ازیم تعقیب "اقلیت" و "راه کارگر" در عمل کار آسانی نیست زیرا بندرت شما آنها را در حال عمل می بینید. آنچه در اینجا مهم است این است که بهینیم کسه "اقلیت" که مدعی است "سازمان از تمام این مبارزات سر بلند و پیروز بیرون آمده است" ** حتی در موضعگیری های روی کاغذ خود در چه وضع فلاکت باری قرار دارد.

"اقلیت" وقتی کسانی را که همیشه حرف آخرشان جمهوری دمکراتیک خلق *** را تبلیغ میکنند به ریشخند میگیرد و مرحله به مرحله شعارهایی نظیر مجلس موسسان و "جمهوری دمکراتیک انقلابی" را مطرح میکند، نشان میدهد که اساسا با پینش انقلابی در ایران بیگانه است و اپورتونیسم خود را به چنان سیستم منجمد تبدیل کرده که دیگر فکر انقلاب برایش خنده دار است. "اقلیت" جمهوری دمکراتیک خلق را بعنوان "حرف آخر" بعنوان هدف غیر قابل وصول و ایده آل وامری که بهر حال قبل از آن باید خیلی از این "مجلس موسسان" ها و "دولت موقت" ها را پشت سر گذاشت تلقی میکند. در حالیکه در جنبش انقلابی ما جمهوری دمکراتیک خلق یعنی دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان تحت هژمونی طبقه کارگر صرفا حداقلی است که میتوان در این مرحله خواست و کمتر از آن غیر ممکن است. تنها جمهوری دمکراتیک خلق است که میتواند نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری وابسته را درهم بشکند و در نتیجه "آزادیهای دمکراتیک" را نه بطور کلی بلکه بطور مشخص برای

*** - کار شماره ۱۳۵، ۲۰ آبان ۶۰

*** - آبان ۶۱ کار شماره ۱۵۸

*** - کار ۱۱۹ ص ۲۱، ۱۹ تیر ماه ۶۰

کارگران و دهقانان و دیگر اقشار خلق فراهم نماید . و حزبی که یک انقلابی هر روز باید در تبلیغاتش به مردم بزند و تا مردم آنها را تمام وجود خود نپذیرند جنبش انقلابی به هدف خود یعنی برانداختن یوغ امپریالیزم و سرمایه داری وابسته نمی رسد همین است که کفر از این ممکن نیست و جمهوری دمکراتیک خلق آن حد اقلی است که میتوان امروز خواست و کسانی که این جمهوری را بعنوان امری دور از دسترس و غیر قابل حصول جلوه میدهند و از کارگران و دهقانان میخواهند عجالتاً به راه حلهایی از قبیل مجلس موسسان " اقلیت " و جمهوری دمکراتیک انقلابی " اقلیت " و " راه کارگر " و " جناح چپ اکثریت " و جمهوری دمکراتیک اسلامی بنی صدر و مجاهدین و غیره بعنوان امری نقد و قابل وصول تلقین دهند با هر زبانی که سخن بگویند جز انتقال ایده های بسوز و بازی وابسته به درون صف خلق کار دیگری نمیکنند . اگر جمهوری دمکراتیک خلق بلافاصله و با آن سرعتی که " اقلیت " و " راه کارگر " میخواهند قابل حصول نیست باید به این فکر افتاد که پس کی و چگونه میتوان به آن دست یافت ؟ نه آنکه آنها مثل این دو سازمان کار گذاشت و جمهوری دم بریده های را مطرح کرد که در شرایط برقراری نظام اقتصادی و اجتماعی پرورازی وابسته به امپریالیزم پیدایش آن اساساً غیر ممکن است و طرح آن جز فریب توده ها و منصرف کردن آنها از مبارزه جدی و پیگیر در راه نیک به جمهوری دمکراتیک خلق و دلخوش کردن آنها به شعارهای تو خالی و وعده های شیرین در باب " آزادی های دمکراتیک قریب الوقوع " چیز دیگری نیست . اگر نه شعار مجلس موسسان " اقلیت " و نه تقاضای رفرااندوم " راه کارگر " و بالاخره نه پلاتفرم مشترک آند و هیچیک حتی در نزد خود آنها ضناً هیچگونه اثر عملی نشده علاوه بر این دلیل اصلی که اینها اساساً در فکر عملی نیستند به این دلیل هم بود که اینگونه شعارها اساساً در شرایط صاعقه عملی نیست .



فصل دوم

"اقلیت" به چه شیوه ای

به "تدارك قیام" مشغول است؟

اگر ما هنگام بررسی يك سازمان و یا حزب سیاسی از پایگاه طبقاتی دولت و شرایط عینی جامعه بیشتر با تفسیری ریسرو هستیم که او از جهان ارائه میدهد - هنگام بررسی شیوه مبارزه به موضع مشخص او در مورد تغییر جهان سرورگار داریم، امری که مخصوصا در مورد سازمانهایی که خود را مارکسیست - لنینیست و در نتیجه انقلابی میدانند اهمیت اساسی دارد. در این موردی نیست که بین آن تفسیر و این شیوه مبارزه معمولاً رابطهای تنگنا وجود دارد ولی صرف نظر از گسست هایی که مخصوصاً یافته پر خورده امروز تونیشتی با مارکسیسم - لنینیسم میباشد، بویژه هنگام بررسی شیوه مبارزه است که میتوان ناپیکسریایی را که در جاهای دیگر اثبات آنها به احتمالات پنج درمییع احتیاج دارد به روشنی و بسطی راحتی نشان داد. بدون اینکه مجال زیادی برای خلط مبحث از طریق طریف کاری های تشویک باشد.

قبل از تیرماه ۶۰ در باره شیوه یا شیوه های مبارزه ای "اقلیت" چیز چندانی نمیتوان گفت. اصولاً ورود به این بحث بطور جدی کار مشکلی است زیرا "اقلیت" خود هرگز بطور جدی در این دوران به این بحث

۳۸
 اقلیت در تدارک قیام ۴۱
 نمیبرد از آن ادبانی که "اقلیت" در این دوره پیروان شیوه‌های مبارزه
 بوجود می‌آورد بیشتر متوجه گذشته و دوران شاه است و بیشتر حساسی
 انتقاداتی است که اساس آنها خیلی پیش از "اقلیت" توسط دیگران مطرح
 شده است. مثلاً نویسنده یا نویسندگان جزوه آن زمان در روزی "دیگستانی
 و تبلیغ مسلحانه (قهر)" می‌دانستند که رفیق احمدزاده اشتباه میکرد آن
 زمان که گمان می‌نمود "شرایط عینی انقلاب" فراهم است و توضیح می‌دادند
 که "واقعیت انقلابی" همانطور که نشین گفته است خصوصاً آن
 دارد که بهیچوجه نمیتوان گفت که در اواخر سالهای ۱۳۴۰ فراهم بود است.
 و در این مورد به رفیق جزئی مراجعه می‌کردند که در این زمینه از خط
 "اپرئونیسم چپ" هشدار میداد.

آنها اینرا هم میدانستند! که رفیق احمدزاده اشتباه می‌کرد!
 و تکیه گان می‌کرد علت برقراری اختلال در دوران پس از ۱۵ خرداد ۴۲
 عمدتاً سرکوب لحام گسیخته و عربان بوده است. آنها در این زمینه هم به
 رفیق جزئی مراجعه می‌کردند و از قول او میگفتند که هرگاه نظام‌ها شدت
 کافی داشته باشد هیچگونه دیگستانی نمیتواند جلوی بروز جنبشهای
 خود بخودی را بگیرد و باز به استناد به او دیگستانی پس از ۱۵ خرداد ۴۲
 را به "تهدید تضادها" در اثر اجرای اصلاحات ارضی پس از سال ۴۲ اعلام
 میکنند آنها برای اثبات این ادعای خود به جنبشهای خود بخودی و
 ساله آخر حکومت شاه که منجر به سرنگونی وی شد اشاره می‌کردند.

آنها همچنین میدانستند که رفیق احمدزاده اشتباه کرد! و قس
 گفت در اینجا اعلام جنگ خود جنگ است و یا مبارزه مسلحانه ای را که
 پیشرو آغاز میکند در جریان تکامل خود با توده‌ها ارتباط می‌گیرد. آنها
 گفتند... و در این باره دیگر زیاد به رفیق جزئی رجوع نکردند... که نه تنها

آنها اساساً متعرض این امر نمیشدند که از نظر رفیق احمدزاده
 و هواداران تئوری مبارزه مسلحانه "شرایط عینی انقلاب" با "واقعیت
 انقلابی" دو چیز کاملاً متفاوت است.

جنگ بلکه اعلام جنگی هم در کار نبوده، صرفاً روشنفکرانی که میخواستند اندیشه کار تبلیغی برپا دارند، متوجه شدند که این تبلیغ را مجبورند مسلحانه انجام دهند و به اینجا که رسیدند از رفیق جزئی هم انتقاد کردند که برای مبارزه مسلحانه سازمان، هدفش جاه طلبانه تر از این قائل بود ماست.

این تقریبا همه آن چیزهایی بود که آنها در مورد شیوه مبارزه می گفتند ولی از همان آغاز تأکید میکردند که بحثشان درباره گذشته است و باز اینرا هم تأکید میکردند که برای این دست به چنین کاری زده اند که در مقابل اپورتونیستهای دیگر که گذشته سازمان را بطور کلی نفی میکردند خسودی نشان داده باشند. اینها با این نشان کارشان ضمن نفی گذشته سازمان يك گذشته خیالی برای آن قائل شدند و آن سازمانی از روشنفکران بود که گویا به تبلیغ مسلحانه مشغول بوده است ولی خودش خیال نمیکرده است که دارد "مبارزه مسلحانه" میکند. ولی از این گذشته، تصمیم نداشتند هیچ رسمی برای آینده بپذیرند. اپورتونیستهای دیگر ضمن نفی گذشته سازمان لاقول این درس را برای امروز خود گرفته بودند که مراقب باشند دیگر آن "اشتباهات" را تکرار نکنند ولی اینها پس از نشان دادن "اشتباهات اساسی" در گذشته سازمان نگفتند اکنون با توجه به درکی که از گذشته سازمان دارند چه میخواهند بکنند؟ تکلیف تا کی؟ "تبلیغ مسلحانه" چه میشود؟ آیا باید آنها را به کساری گذاشت یا باید منتظر شد و در شرایط ویژه ای از آن استفاده نمود. "اقلیتی" ها در آن زمان چیزی حتی در بین خودشان در این زمینه نگفتند.

از شیوه های مبارزاتی حساب شده و از پیش تشریح شده که به بگذریم آنچه را که بطور خود بخودی و بر حسب پیش آمد "اقلیتی" ها بکار گرفتند تقریبا همانی است که ما تا اینجا با آن آشنا هستیم. در ترکیب محسوس با بورژوازی "سازش" کردند و تذکر شدند که گویا این امر برای پیشبرد مبارزه طبقه کارگر سودمند بوده است. مبارزه مسلحانه در کردستان را بعنوان امری که نمیتوان از شرکت در آن شانه

خالی کرد بهر حال پذیرفتند " ولسی متذکر شدند که نباید این مبارزه در جهت برانداختن رژیم جمهوری اسلامی کانالیزه شود و مراحلا متذکر شدند که در سایر نقاط ایران سطح مبارزات نبود و توهم آنها نسبت به حاکمیت به گونه ایست که حد اکثر توقعی که میتوان از مبارزه مسلحانه در کردستان داشت همانا تأمین " حقوق خلق کسب کرد " و آزادیهای دموکراتیک در چهارچوبه جمهوری اسلامی است. آنها مخصوصا از این صحبت کردند که در جاهای دیگر ایران باید منتظر استقلال انقلابی نشست و تا آن زمان باید به کار آگاهگرانه سیاسی مشغول بود ولی محتوای اینکار را هم روشن نکردند. در آنزمان " اقلیت " هیچ صحبتی از این نمیکرد که گویا بین " دین و غیره قطعی " بسر میریم. در آنزمان " اقلیت " حرفهایی را که بعدها زدهایان دوران نیز تصمیم داد از این قبیله که " از قیام تا به امروز يك جنبه که داخل بر همین ماحاکم بوده است (۲۱ مرداد ۶۰ کار شماره ۱۲۲) را نیز و به همین دلیل هم پرداختن به شیوه های مبارزه " اقلیت " را از زمانی آنگاه میگویم که " اقلیت " به فکر " تدارك قیام " افتاده است و شیوه هایی را که برای اینکار در پیش میگیرد بررسی میکنیم و کار خود را از همان جایی آغاز میکنیم که به واقع باید آغاز کرد و به همان سندی میپردازیم که نه تنها از نظر مابله که از نظر خیلی ها برای شناخت ماهیت " اقلیت " از گذشته هم معتبر است. کار خود را از بررسی مقاله " سازماندهی جبهه های رزمی و عملیات رزمی " کار شماره ۱۲۲ به تاریخ ۲۱ مرداد ۶۰ آغاز میکنیم .

اگر " اقلیت " در تیرماه ۶۱ در باره مجاهدین میبازشت " آنها به آسانی در دامی که رژیم بسر راه آنها قرار داده بود گرفتار شدند و در همان زمان و مکانی که رژیم تعیین کرد بود " بسر قطعی تن دادند " (کار ۱۵۳ صفحه ۲) در تیرماه ۶۰ بهیچوجه اینطور فکر نمیکرد . اگر بخواهیم به سبک خود " اقلیت " صحبت کنیم میتوان گفت اگر مجاهدین در دام رژیم افتادند " اقلیت " نیز به يك عبارت در دام

مجاهدین افتاد. "اقلیت" که بعد هلمینویسند "در بحبوحه انفجارات و ترورهای بی دریغ و پیر سرودای مجاهدین، توده‌ها بهت زده و خیره در کشاری به قهرمانیهای مجاهدین چشم دوخته بودند." (کار ۱۲۲ شهرسور ۶۲ صفحه ۱۶)، خود در بحبوحه این انفجارات و ترورهای بی دریغی ناگهان مراسمه از خواب چست و متوجه شد که علیرغم خواب آرامی که او را گرفته بود در میان "دو نبرد قطعی" گیر کرده است. و مخصوصا کان کرد که "نبرد سر نوشت ساز" نزدیک است. در واقع انفجار و فتر حـ زب جمهوری اسلامی نه تنها این دفتر را با خاک یکسان کرد بلکه تمام حاشیهای "اقلیت" را هم در مورد تبلیغ روی شمارهای بی سوری شد "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" و "پیش سوری تشکیل مجلس موسسان" بهم ریخت و در "بحبوحه" این سراسیمگی و بهماری "بهت زدگی" بود که تئورسینهای "اقلیت" حرفهایی زدند که هنوز هم که هنوز است "اقلیت" نتوانسته خود را از آثار آن برگرداند. اگر صدای بمبهای مجاهدین سردمداران "پیگار" را ترساند رفتای "اقلیت" ما این افتخار را دارند که نه تنها از صدای این بمبها ترسیدند بلکه از آن بوجد آمدند و بعدا خودشان هم فهمیدند که زیادی هم بوجد آمدند، دو وجه خرد، بورژوازی یکی در "پیگار" و دیگری در "اقلیت" این مدعیان پیشاهنگی پرولتاریا خودش را نشان داد و آشنائی که قرار بود نمایند خرد، بورژوازی باشند بی اعتنا به عکس العمل رفتارشان در صفوف اینها، که در هر حال چده با ترس و لرز و چه با ذوق و شوق "بهت زده و خیره" در کشاری به قهرمانیهای مجاهدین "مینگر میستند، بچشان را منفجر میگردند و برای "خمینس جلا" رجز میخوانند.

بله در این دوران بود که "اقلیت" حرفهایی را زد که نمایاست میزد و چپ رویایی کرد (البته به سبک خودش) که هنوز کسار ماش را پس میدهد. صدای بمبهای مجاهدین در مقالات نشریه کار و آن دوران به گوش میبرد و عباراتی نظیر "عملیات رزمی نیروهای انقلابی" و "عملیات مسلحانه نیروهای انقلابی"، "ترور انقلابی" و "ترور سن" و غیره

و غیره در توصیف آنها بکار می‌رود. این "خلیقه" را در مقابل "سازمانده‌های جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی" می‌بینیم.

اگر می‌گوئیم در آن دوران "اقلیت" در چهار "چپ روی" خود ولس بلافاصله می‌افزائیم که اما به ندرت خود را و همین مقاله خود به بهترین وجه گویای آن است که "اقلیت" حتی وقتی در پیروجه بهب گداری سیاسی می‌باهدین از خود بیخود می‌شود باز طبیعتاً اقلیت خود را حفظ می‌کند. این مقاله از دو قسمت کاملاً متفاوت تشکیل می‌شود که اگر نگوئیم احیاناً دو نویسنده جداگانه دارد لاف باید بگوئیم که نویسنده آن بدوگانگی طبع خود کاملاً آگیا بوده است.

در آغاز با اعلام اینکه این مقاله "در حقیقت نتیج از تحلیل سازمان از شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران پس از قیام تا به امروز و سرنوشت انقلاب ایران است" "اقلیت" در آن "بعیوضه" نه تنها "بخشی از تاکیدهای" خود را تشریح می‌کند بلکه به تفاوت درباره ماهیت واقعی که از قیام بهین تا آن زمان در کشور روی داده و همواره با "سکوت" "اقلیت" پیوسته بوده زبان می‌گشاید. در اینجاست که معلوم می‌شود از "قیام تا به امروز یک جنگ داخلی بر همین ماحاکم بوده است." *

جوخه‌های رزمی "اقلیت" مستقیماً باید بر جهت "تدارك قیام" عمل

۱. اگر اقلیت از خودش می‌خواست برسد که در طول این جنگ داخلی من بچه کاری مسئول بودم و اگر می‌خواستند به این سؤال پاسخی صمیمانه بدهد ناگزیر بودند آن‌ها آن‌ها که در این مدت کاری جز این نکرده است که بطرف انقلابی این جنگ داخلی موعظه کند. مبادا به فکر "سرنوشت" طرف ضد انقلابی این جنگ در حکومت بیفتد.

۲. ما البته بعد از آنکه "اقلیت" از قیام بیشتر خواهیم پرداخت ولی اصولاً "اقلیت" در این زمینه که چرا قیام را بعنوان تنها تسکین برای سرنوشت انقلابی رژیم پیشنهاد کاری بیش از این نمی‌کند که از یکطرف به ادامه زیرنویس در صفحه بعد

کنند و مقاله هرگونه برداشت دیگری را از هدف عملیات مسلحانه در این مرحله نفی میکند و در این دوران — که از این پس "اقلیت" اغلب آنرا "دوران انقلابی" مینامد — "بهر روز تدارك قیام مستلزم سازماندهی جوخه های رزمی و عملیات رزمی است بدون عملیات رزمی و بدون آموزش نظامی جوخه ها و عملیات پارتیزانی صحبت از تدارك قیام و سازماندهی جوخه های رزمی حرفی بهرچ است" (همانجا) یعنی اگر بخواهیم به اصطلاحات فنی چنین موردی صحبت کنیم برای تدارك قیام سازماندهی جوخه های رزمی و عملیات رزمی آن "تاکنیک اصلی" است که بدون آن سایر کارها مفهوم خود را از دست میدهند. "اقلیت" اهداف عملیات رزمی جوخه های رزمی را به این صورت خلاصه میکند: "هدف بلند مدت عملیات رزمی جوخه های رزمی، سازماندهی، آموزش و "تزیینت رهبران جنبش توده ای" برای زمانی است که قیام صورت میگیرد. آنها باید بنحوی آموزش ببینند که بتوانند در شرایط قیام، توده های وسیع مردم را رهبری کنند و قادر باشند "عملیات غافلگیرانه و تهاجمی" را پیش ببرند؛ اما در یک دوران انقلابی، در دوران میان دو قیام بزرگ، در دورانی که یک جنگ داخلی در سطوح مختلف و به اشکال گوناگون در جریان است و هیچیک از دو نیروی انقلاب و ضد انقلاب نتوانسته است بر دیگری سلطه قطعی، باید، عملیات رزمی جوخه های رزمی دارای اهداف فوری نیز میباشد. هدف فوری عملیات رزمی عبارت است از مبارزه جدی علیه باند های سیاه، در هم کوبیدن سازماندهی آنها، حمله به ارگانهای سرکوب و ترور انقلابی رهبران باند های سیاه و خائنین به خلق، محاربه های مالی،

ادامه زیر نویس از صفحه قبل

کلیاتی از این قبیل که هر فرماسیون شیوه مبارزه ویژه خود را دارد و اختصاص عمومی و قیام مسلحانه شهری شیوه مختص فرماسیون سرمایه داری است. امتناع نباید و از طرف دیگر بطور امریک به قیام بهمن اشاره نماید. و مخصوصا، در این "محبوبه"، نمیتوان از توضیح خواست که چرا قیام و نه یک جنگ توده ای ؟

تأسیس سلاح ... * (همانجا) هنگامیکه به این نحو "اقلیت" درك خود را از جوشه های رزنی جهت "تدارك قیام" بیان کرد به انتقاد از کسانی میپردازد که گویا "بدون توجه به جنگ داخلی که هم اکنون بر میهن مسلحانه است" بدون در نظر گرفتن درگیریهای مسلحانه در سراسر این کشوران و اساساً بدون درك تدارك قیام عملیات رزنی را در می کنند و از آنرا بشیم و بلانکیسم دم میزنند ... نمونه تپیک یک چنین طرز تفکری سازمان پیگار است * (همانجا) در پایان مقاله ناگهان لحن عوض میشود و "اقلیت" با هشدار همیشگی خود در باب خودداری از سرنگونی حکومت و "قیام زود رس" * اظهار عقیده میکند که گویا "برخی عملیات

* در نقد قولی که در متن مقاله از لنین آمده لنین صراحتاً میگوید "هدف فوری این عملیات تخریب ماشین حکومتی، پلیسی و نظامی" میباشد. * به آزمون "اقلیت" به این صورت از عملیات مسلحانه های که اساساً توسط مجاهدین صورت میگرفت در مقابل انتقادات اپورتونیستهای نظیر "پیگار" دفاع میکرد. ولی بعدها که مجاهدین شاید صرفاً به جرم بدست نیاموردن پیروزی فوری مورد "غضب" اقلیت قرار گرفتند در باره همین عملیات آنها نوشت "اقدامات نظامی آنها نیز بشکل یک سلسله اغماصال توربینی در میآید" (۲۱ تیرماه ۲۲ شماره ۱۵۳) و "توده ها در عمل انقلابی خود کلمه پرتابه های بورژوا - رفرومیستی و شیوه های بلا تکنیستی کسب قدرت را نقش بر آب میسازند" (۱۸ شهریور ۲۲ کار شماره ۱۷۲). سازمان "پیگار" هر چه بود در اپورتونیسم خود پیگیر بود و درست است در ساعتی که تاریخ ناقوس مرگ را بعد از آوردن هادقانه تسلیم شد ولی هستند اپورتونیستهایی که با این عبارت پر از پها به موقع سر غزاقیل هم کلاه میگذارند.

* "اقلیت" آنچنان در رونویسی از روی دست لنین و بریدن پالو دم حرفهای او و بیازدن آنها بعنوان "بخشی از تاکتیکهای" خودش غیرق شده است که بواقع حس میکند در روسیه دسامبر ۱۹۰۵ و یا تاهستان ۱۹۱۲ زندگی میکند و درست مثل لنین نگران "یک قیام زود رس" میشود.

نشاندهنده عالیترین سطح مبارزه مشکل سیاسی توده هاست سخن
نمیگویم) و صرفا با دیدن عملیات مسلحانه مجاهدین و خیالات خود در
مورد موقعیت رژیم حاکم "قیام" و آنهم قیام به معنایی که نزد لنین داشت
یعنی ارتقا" مبارزات مشکل سیاسی توده ها بشکل عالیتز خود را بعنوان
امری مسلم در چشم انداز خود می بینند و به "تدارك" آن مشغول میشود.

این شیفتگی "اقلیت" به عملیات مسلحانه مجاهدین و همچنین به
تحلیلهای اپورتونیستی خودش از پایگاه طبقاتی دولت و نیروهای حامی آن در
شهریور ۶۰ کار "اقلیت" را به آنجا میرساند که بنویسد: "واقعیت این
است که برخلاف آنچه که در لحظه کنونی ما شاهد آن هستیم، و برخلاف
ظواهر امور که حکایت از رکودی طولانی مدت در مبارزات توده ها و تثبیت
رژیم جمهوری اسلامی دارد، در عین جامعه فعلی و انفعالاتی در
جریان است و تضادهایی عمل میکنند که رژیم را با یک مجموعه تناقضات لاینحل
روبرو ساخته و نوید تشدید بحرانهای موجود و سرنگونی اجتناب ناپذیر
آنرا میدهد." (۴ شهریور ۶۰ کار شماره ۱۲۴).

برای تبیین این تحلیل خود "اقلیت" ناگزیر است بهمان درك معروف
خود از نقش دیگستانی و سرکوب بازگردد و بگوید "ما مکرر در نوشته های
خود توضیح داده ایم که اگر کسی بخواهد بر اساس دیگستوری و سرکوب
چگونگی تحولات جامعه را ارزیابی کند چنین فردی اساسا با مارکسیسم -
لنینیسم بیگانه است و ماتریالیسم تاریخی را درك نکرده است" (همانجا).

ادامه زیرنویس از صفحه قبل

نگاه میکند. هر حرکت و جنبش خود بخودی توده ها از طرف "اقلیت" و
سایر اپورتونیستهای منتظر قیام بعنوان جرعه های يك "قیام توده ای" و تحقق
پیش بینیهای تحلیلهای اپورتونیستی آنها جلوه داده میشود. ولی اینها فراموش
میکند که به خواننده خود بگویند این "قیام توده ای" حتی اگر رخ بدهد،
غیر از آن قیامی است که لنین از آن حرف میزد و توسط توده های کم و بیش
سازمان یافته و اهزابی کاملا مشکل انجام میشود.

* - آیا اکنون که دو سال و نیم از آنزمان میگذرد "اقلیت" به این فکر
ادامه زیرنویس در صفحه بعد

این بینش از نقش قهر و قس با تحلیل از پایگاه طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی * در آن زمان و با تحلیلی شش‌شع از ماشین دولتی * تکمیل می‌شود، مارکس‌های "اقلیتی" را قادر می‌سازد تا با استماره از مارکس در آغاز شهریور ۶۰ بنویسند: "حزب جمهوری اسلامی با تسخیر هر موضع جدید يك گام بسوی سرنگونی پیش رفته است. حزب جمهوری اسلامی میبایستی تمام مواضع قدرت را تسخیر کند تا که ناتوانی خود را به نمایش

ادامه زیرنویس از صفحه قبل

نیفتاده است که رفیق احمدزاده و اساسا تئوری مبارزه مسلحانه حق دارد که بگوید حکومت در کشورهای وابسته اساسا بر دیکتاتوری و سرکوب آشکار و عریان استوار است نه بر "اصلاحات"؟ رژیم جمهوری اسلامی پس از ۳۰ خرداد ۶۰ بحمداله "اصلاحاتی" اعلام نکرده است که بشود فقدان "جنبشهای توده‌ای" را به آن نسبت داد و روز ۳۰ خرداد هم مردم نشان دادند که آماده به خیابان ریختن هستند یعنی بغضبارت رفیق احمدزاده شرایط یعنی فراهم است. تنها عاملی که دو سال و نیم است "اقلیت" را در انتظار قیام نگه داشته آیا جز عامل سرکوب عریان چیز دیگری است؟ و اگر آنطور که "اقلیتها" فکر میکنند رفیق جزئی جز این گفته آیا اشتباه نمیکرده است؟ اگر "مانترالیسم تاریخی" زبان داشت طرف چه کسی را میگرفت.

* — اکنون قدرت سیاسی در دست يك قشر محدود قرار گرفته است که نه تنها تمامی اقتدار طبقاتی را که در تولید و زندگی معنوی جامعه نقش دارند کنار گذاشته است و با آنها در ستیز قرار گرفته است بلکه آن اقتدار بورژوازی بویژه بورژوازی صنعتی را که قادر است تحت شرایط بحران را مهار کند از حاکمیت کنار گذاشته است! (شهریور ۶۰ کار ۱۲۴)

* — "واقعیتی که ما امروز در ایران با آن روبرو هستیم نه وجود یکپارچگی و انسجام ارتش و بوروکراسی بلکه گذشته از پراکندگی و فقدان انسجام، نوعی دوگانگی است که در ارگان ماشین دولتی حاکم عمل میکند" (شهریور ۶۰ کار ۱۲۴)

بگذار و زمینه سقوط قطعی خویش را فراهم سازد " (۱ شهریور ۱۳۰۰ کار شماره ۱۲۴) " بلکه مدعیان مارکسیسم و " پیگیری پرولتسری " در آن شرایط حساس که میبایست با تحلیل عینی از شرایط برای توده‌ها و روشنفکران پیشگام آنها توضیح میدادند که چگونه و چرا علی‌رغم عملیات مسلحانه مجاهدین رژیم حاکم قادر است بر سرکار بماند و با يك نكته لنه‌ی نه پلخانی (آنچنانکه بعدا کردند) از عملیات مسلحانه مجاهدین جای واقعی مبارزه مسلحانه را در انقلاب ما مشخص می‌کردند و برای توده‌ها توضیح میدادند که انقلاب حتی در شرایط بسط و گسترش مبارزه مسلحانه نیز برای رسیدن به اهداف خویش راهی طولانی در پیش دارد، بلکه ! به جای این کارها " اقلیت " با استماره از مارکس به توجیه شعار " این ماه ماه خون است و خمینی سرنگون است " مجاهدین میردازد و کار ایمن دنبال روی از مجاهدین را به آنها می‌رساند که تاکید مجاهدین را در مورد برگزاری تظاهرات مسلحانه موضعی که بواقع شاید بتوان گفت در جریان يك مبارزه مسلحانه و جنگ چریکی بدلیل آنکه انقلابیون جان برکف و به واقع " حرفه‌ای " را فوج فوج به سلاح رژیم فرستاد بدترین تاکیکی بود که از طرف مجاهدین اتخاذ شد می‌ستاید و از آن بعنوان " نشانه گرایش مثبت این سازمان در جهت بکار گرفتن تاکتیکهای " که " هدفش بسیج (۱) توده‌هاست " استقبال میکند . " اقلیت " سعی کرد سابقه

*** - نشریه کار شماره ۱۲۲ مقاله درباره تاکتیکهای نوین ۲۵ شهریور ۱۳۰۰

(۱) - اینها که همواره درباره " تشکک " و " بسیج " و " سازماندهی " توده‌ها " تئوری بافیهای خرافاتی میکنند در اینگونه مواقع نادری که از آسمان تئوری فرود می‌آیند میتوان فهمید که چه درك حقیر و پیش و پسا افتادمای از این واژه‌ها دارند . " اقلیت " از بسیج توده‌ها، فراخواندن آنها بر سر چهارراهها را میبهد در حالیکه بسیج توده‌ها در مارکسیسم به معنی تشکک کردن آنها تحت رهبری معین و با اهداف مشخص است . جالب این است که وقتی چند ماه پس از این عملیات بالاخره صعود رجسوی ناگزیر شد برای توجیه آنها رهبری بزند او همانها را به " تدارك قیام " مبت دادر .

تاریخی برای آن دست و پا کند و پیشنهادات اصلاحی بدهد.

ما در بالا دیدیم که چگونه در مرداد ۶۰ "اقلیت" "پیکار" را مورد سرزنش قرار داد و از عملیات مسلحانه که در آن زمان عمدتاً و تنها جاییکه مورد نظر "اقلیت" بود صرفاً توسط مجاهدین صورت میگرفت دفاع نمود و اگر به "برخی" از این عملیات نیز ایرادات مبهمی داشت ظاهراً با اتخاذ تاکتیک تظاهرات مسلحانه موضعی از طرف مجاهدین در اواخر شهریور ۶۰ آن ایرادات نیز مرتفع شد. ولی اگر "پیکار" از همان آغاز "حرف آخرش" را تبلیغ کرد "اقلیت" میبایست تا اواخر مهرماه ۶۰ صبر کند تا تازه متوجه شود که سقوط رژیم جمهوری اسلامی و کسب قدرت از طرف مجاهدین ("اقلیت" در آن زمان بهیچوجه یاد جمهوری دمکراتیک خلق نیست) آنطورها هم که مجاهدین گفته بودند و او نیز باور کرده تخریبه نموده بود آسان نیست. آن وقت است که "اقلیت" بدنبال "راه کارگر" که در اتخاذ مواضع ایزوتونیستی همواره نسبت به "اقلیت" نقش "پیشاهنگ" را داشته است به این نحو زبان به انتقاد از مجاهدین کشید: "سازمان مجاهدین خلق نیز با ارزیابی نادرست از شرایط عدم نتیجه به مرحله تکامل جنبش و سرخشی شیوه های نادرست اسیر

۴ — راستی چرا "اقلیت" که به این خوبی خودش تاکتیکهای مسلحانه و هدفهای این تاکتیکها را میشناسد متشخصاً وارد عمل نمیشود و همان میدان مبارزه به مجاهدین درس تاکتیک نمیدارد؟ "اقلیت" هرگز این سؤال را مطرح نمیکند تا بخواهد آنرا پاسخ دهد. گاه و بیگاه اشاره هایی به وضعیت نابسامان پس از انشعاب میکند ولی در این زمان دیگر یکسال و نیم از انشعاب گذشته و انگهی این با اذعان "اقلیت" در مورد "بزرگترین سازمان سراسری" تطبیق نمیکند. بهر حال از آنزمان تاکنون در خارج از کردستان تنها عمل مسلحانه ای که ما از "اقلیت" در دست داریم "حمله به سفارت ژاپن" است که با هیچیک از دو هدفی که در این مرحله برای تاکتیک مسلحانه از طرف "اقلیت" تعیین شده یعنی تسرور رهبران باند های سیاه و آموزش فرماندهان جنگهای آینده تطبیق نمیکند.

۴. اقلیت در تدارك قیام ۲۱

پرووکاسیون * میگرد در دام تحریرات هیات حاکمه گرفتار میشود به پستی
مبارزه قلمی میرود و به یورش ارتجاع میدان میدهد . توده‌ها مرعوب
میشوند و محیط رعب و وحشت برجامحه حاکم میگردد و این امری طبیعی
است (چهارشنبه ۲۹ مه‌رمه ۶۰ کار شماره ۱۳۲) . و این عینا همان
انتقادی است که " پیگار " از همان آغاز به عطیات صلحانه کرده بود .

در ۲۹ مه‌رمه ۶۰ " اقلیت " کاملاً برای تشکیل کنگره خود ،
" این مجمع عالی " آماده بود . تمام عناصر تحلیل خود از اوضاع و تمام
ناکمیکهای مرحله‌ای و تمام موضعگیریهای خود را در قبال سازمانهای
دیگر در دست داشت . حالا دیگر میبایست اپورتونیسم بی برنامه
" اقلیت " در برنامه اپورتونیستی متجلی شود و این وظیفه بزرگی بود که
کنگره بر عهده داشت و انصافاً هم بخوبی از عهده انجام آن برآمد .

* - خوشبختانه " اقلیت " با همه تئوری بافیهایش در مورد جوخه‌های
دژمن خودش اسیر این پرووکاسیون *PROVOCATION* نشده دست
به عطنی نزد .



از آنچه تا اینجا گفتیم نتیجه‌ای جز آن گرفته نشود که "اقلیت" خود در کنگره گرفت و هنگام انتقاد از خود او از جمله این انتقادات را بخود وارد دانست. "فقدان هدف و نقشه معین برای مداخله انقلابی در مبارزه طبقاتی، دنباله روی از جریان خودبخودی امر" (۱۰ دیماه ۶۰ کار شماره ۱۴۰، صفحه ۲) ولی ما در این نوشته کاری را که کنگره میبایست ارائه میکرد تا از آن این نتایج گرفته شود، ولی از آن طفره رفت بر حد خودمان ارائه کردیم. کنگره گفت ما فاقد هدف بودیم، فاقد استراتژی بودیم و به دنباله روی از وقایع پرداخته بودیم ولی بهیچوجه نشان نداد که معنای واقعی این انتقادات چیست. او نگفت فقدان هدف یعنی قربانی کردن جنبش دهقانان توکمن صحرا در پیای بورژوازی وابسته؟ او نگفت فقدان هدف یعنی خودداری از پیوند دادن جنبش خلق کرد با امر برانداختن سلطه امپریالیسم در کشور؟ او نگفت دنباله روی از وقایع یعنی کارگران و توده‌های مردم را به ساز بورژوازی وابسته به امپریالیسم جدوی سفارت آمریکا و همانند و بعد بهیچوجه اعلام کردن که توده‌ها درباره حاکمیت متوجه اند؟ و بالاخره او نگفت فقدان برنامه و دنباله روی را چگونه میخواهد جبران کند. او چنان از فقدان برنامه و دنباله روی از وقایع صحبت کرد که گویی سازمانی واقعا انقلابی دارد شکست نفسی میکند. این جملات آنچنان در میان عبارات و جمله پرداز پهای پیچ دیگر جا گرفته و چنان بیرون ریز میسر میزنند که کسی قادر نمیکند تماسی به واقع نشانی و محتوای وجود "اقلیت" را منعکس میکند.

راستی "اقلیت" فقدان برنامه خود را چگونه جبران کرد؟ اگر بخواهیم یک جواب کوتاه بد این سوال بدهیم این است که بگوئیم "اقلیت"

در واقع در کنگره خود با جمع و جور کردن بی برنامه‌های سابق برنامه‌ای برای خود تنظیم نمود. کنگره اعلام کرد که موقعیت جامعه همانگونه است که در مرداد ۶۰ در نبود خلق شماره ۳ تحلیل شده است * و جوخه‌های رزمی نیز بهمان صورت و بهمان تاکتیک فرعی باز تجویز شد و تأکید گردید که گویا "تاکتیکهای بسیج سیاسی توده‌ها همچنان تاکتیکهای عمده با محسوب میگردند" * و توضیح داد که مفهوم این جمله چیست و این تاکتیکها که در مجموع برای بسیج سیاسی توده‌ها هستند حتی خودشان تاکتیکهای سیاسی هستند یا تاکتیکهای نظامی را نیز شامل میشوند و اساسا بسیج سیاسی توده‌ها با چه مفهومی بکار میروند اگر منظور از تاکتیکهای بسیج سیاسی توده‌ها فقط تاکتیکهای سیاسی است این تاکتیکها کدامند و چگونه است که این تاکتیکها در مجموع "عمده" شده‌اند و اساسا اگر قرار باشد تاکتیکهایی در مجموع عمده باشند دیگر خاصیت تشخیص عمده از غیره عمده چه سودی دارد و در اینجا جز آنکه "اقلیتی" ها خواسته باشند با وسواس روی روحیه مسالمت‌جویی خود تأکید کرده باشند چه چیز دیگری از این عبارت حاصل میشود. علاوه بر این اگر با تاکتیکهای نظامی نیز بتوان به "بسیج سیاسی توده‌ها" پرداخت آیا آنها نیز میتوانند در زمره این "تاکتیکهای عمده" قرار گیرند ؟

اگر کنگره در مورد "تاکتیکهای عمده" دچار این کلی‌گویی نشده

* — در تاریخ ۱۴ اسفند ۶۱ در نشریه کار شماره ۱۶۴ از قسول پلنوم آمده : "طی یکسال پس از نخستین کنگره سازمان در وضعیت سیاسی جامعه و چشم انداز تحول اوضاع سیاسی تغییراتی اساسی صورت نگرفته است بحران اقتصادی و سیاسی که از مدت‌ها پیش جامعه با آن روبرو بوده است همچنان پابرجاست". "اقلیت" بن بست خود را در عوض کردن تاکتیکهای خود حتی روی کاغذ با ثبات و بدون تغییر تصور کردن شرایط از تیر ۶۰ تا به امروز استوار میکند.

۳. اقلیت در تدارك قیام؟! ————— ۴. —————

است در مورد "تأکید فرعی" از اینهم بیشتر دچار ابهام است: اساساً "تأکید فرعی" به چه معناست. اگر معمولاً تأکید را بعنوان "تأکید عمده" مشخص میکنند در مقابل به سایر تأکیدها معمولاً فرعی گفته نمیشود و اساساً چنین نامگذاری مورد استفاده علمی ندارد. تشخیص تأکید عمده از آنجهت است که سایر تأکیدها را در رابطه با آن تنظیم کنیم ولی "فرعی" خواندن يك تأکید چه معنایی دارد؟ اگر به يك تأکید بگوئیم تأکید فرعی چه چیزی را در رابطه با آن تأکید روشن کردیم؟ ممکن است در مقابل تأکید عمده ما بخواهیم وضعیت تأکید دیگری را که در عین حال که عمده نیست موقعیت ویژه ای دارد توضیح دهیم، در آنصورت صرف دادن صفت فرعی به آن هیچ مشکلی را حل نمیکند. ظاهراً "اقلیت" میخواهد با عنوان کردن تأکیدهای نظامی به عنوان "تأکید فرعی" دو مطلب را برساند یکی اینکه اوجز آن دسته از کسانی نیست که به "تأکیدهای نظامی" بعنوان تأکید عمده نگاه میکنند و در عین حال جز آن دسته ای هم نیست که "تأکیدهای نظامی" را بطور کلی در این مرحله رد مینمایند. ولی "اقلیت" فراموش میکند که حتی نشستن بین دو حسدلی نیز قواعد خاص خود را دارد. او باید توضیح میداد که این "تأکید فرعی" چه رابطه ای با آن مهمترین وظایفی که برای "این دوران" به این ترتیب برشمرده شده اند: "ایجاد کمیته های مخفی، اعتصاب، تشکیک از عناصر پیشرو کارگر در کارخانه ها به منظور برپائی يك اعتصاب عمومی سیاسی، ایجاد کمیته های مخفی هماهنگی در ادارات دولتی و مدارس، ایجاد هسته های مقاومت در محلات و مناطق روستائی" دارد. در زمینه این تأکیدهای نظامی کنگره چنان با موضوع سرسری برخورد کرده که حتی لازم ندیده است و هم از عمده بودن آنها در "برخی مناطق" صحبت میکند این برخی مناطق را مشخص نماید و باین قیدی تمام با عبارت "نظیر کردستان" گریبان خود را از دست این تأکیدهای مزاحم نجات میدهد البته کنگره میتواند حرف مشخص بزند و بگوید فعلاً فقط در کردستان

این تاکتیکها عمده هستند و این احتمال را هم بدهد که در آینده در جاهای دیگر نیز ممکن است چنین وضعی پیش بیاید. ولی "اقلیت" ترجیح داده است که حتی در زمان انعقاد کنگره نیز دست خود را باز نگذارد تا هر جا که "دنباله روی از توده‌ها" "اقلیت" کند بدون لزوم ارائه هیچ تحلیل جدیدی و صرفاً با اشاره به این قطعنامه کنگره بتوان تاکتیکهای نظامی را عمده یا فرعی تلقی کرد. "اقلیت" نه در سالن و نه در زمان هیچ معیاری برای تشخیص عمده از فرعی ارائه نمیکند. قطعنامه کنگره به طریقی فرمولبندی شده که تنها قاضی در این مورد خود "اقلیت" و طبیعتاً دنباله روانه است.

گفتیم که کنگره "اقلیت" کاری جز گردآوری این بی برنامه‌گی‌های سابق و ارائه آنها بعنوان برنامه نکرده است و در مورد تحلیل وضعیت همان تحلیل را ارائه کرد که عناصر آن در تیر و سرداد و شهریور ۶۰ به کمک روزنویسهای ناشناخته، مخصوصاً از نوشته‌های لنین در انقلاب ۱۹۰۲ - ۱۹۰۵ روسیه، فراهم آمده بود: "جنگ داخلی"، "دو نیروی قطعی"، "کشاکش انقلاب و ضد انقلاب"، "تکمیل انقلاب نیمه‌کاره" و بالاخره "تدارك قیام قریب الوقوع" ولی بی انصافی است هر آنچه نوآوریهای کنگره را هر چند ناچیز و هر چند فرصتی نادیده بگیریم. کنگره شعار "پیش به سوی تشکیل مجلس موسمان" را که قرار بود به کمک "تجربه توده‌ها" "نفس" شود با یک تصمیم وبدون هیچ استنادی به تجربه توده‌ها به کناری گذاشت و بجای آن شعار "جمهوری دمکراتیک خلق" را عنوان نمود. در واقع رد آن شعار و شعارهایی که "اقلیت" در این فاصله برای انواع "جمهوری موقت انقلابی" داده بود میتواند بعنوان گامی انقلابی به پیش از طرف کنگره تلقی شود ولی کنگره اینکار را نیز در چنان وضعیتی صورت داد که کاملاً پیدا بود بدان جهت خواهان جمهوری دمکراتیک خلق شده که از شعار مجلس موسمان، جمهوری انقلابی ای که به "دمکراتیهای انقلابی" پیشنهاد میکرد و "جمهوری موقت انقلابی" که با "راه کارگر" و "جناح چپ" تهیه دیده بود کاملاً سرخورد و مأیوس شده

است. "اقلیت" به توضیح بار انقلابی جمهوری دمکراتیک خلق و اختلاف آن با شعارهای رفورمیستی و در نتیجه غیرعقلی "مجلس موسسان" و "جمهوری موقت انقلابی" شمرده‌اند، بلکه با این شعار انقلابی نیز بهمان شیوه اپورتونیستی و دنباله روانه خود برخورد می‌کند و بعداً توضیح می‌دهد که گویا اینهم شعاری است که ممکن است در زمان دیگری باز جای خود را به شعار "پیش بسوی تشکیل مجلس موسسان" بدهد.

نوآوری دیگر کنسره در زمینه تشکیل "کمیته های مخفی اعتصاب" در کارخانه‌ها، ادارات و مدارس است. این کمیته‌ها که اکنون تازه باید تشکیل شوند باید در آینده آن اعتصاب سیاسی ای را سازماندهی کنند که گویا میبایست بعداً به قیام مسلحانه منجر شود. این نیز گامی است که "اقلیت" بجلو برمی‌دارد: در تیر و مرداد و شهریور ۶۰ "اقلیت" مدام از قیام قریب الوقوع خبر میداد و حتی یکبار آنچنان دستاچه شد که از خطر "قیام زود رس" هشدار داد. ولی در این دوران "اقلیت" مشخص نمیکرد که سازماندهنده این قیام مسلحانه چه کسانی خواهند بود. "اقلیت" از قیام مسلحانه توده‌ها صحبت میکرد ولی نشان نمیداد که این قیام حاصل تگام کدامیک از اشکال مبارزات توده‌ای است و سازماندهی خود را از کجا می‌آورد. قیامی که آنزمان "اقلیت" از آن دم میزد بیشتر به یک جنبش خود بخودی وسیع شباهت داشت و همین امر رو نویسیهای "اقلیت" را از نوشته های لنین در سالهای ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ به الگو بسرداری بی محتوی تبدیل میکرد. لنین که در دسامبر ۱۹۰۵ دیده بود که اعتصابات سیاسی همگانی به قیام مسلحانه با پیشگامی سازماندهی پرولتاریا صورت گرفت و در سال ۱۹۰۶ هنوز نیروی جنبش توده‌ها و مخصوصاً اعتصاب پرولتاریا را، هر چند نه با شدت سال ۱۹۰۵، مشاهده میکرد در پی آن بود که با درس گیری از قیام دسامبر قیام آینده را که "محتمل" میدانید با "تدارك" کافی از طرف پرولتاریا به قیام پیروزنده تبدیل کند. در این رابطه پرولتاریا میبایست عملیات رزمی خود را جهت "تخریب" دستگاه سرکوب یا بهای اعتصاب پیش برد، تا هنگامیکه دیگر جنبش توده‌ها

چهارچوبه اعتصاب را می‌شکند و به قیام قهرآمیز منجر می‌گردد. پیروزی قیام مسلم باشد. ولی "اقلیت" همه حرفهای لنین را می‌زد بدون آنکه بگوید چگونه قیام سازماندهی میشود و از آن پائین تر امری که برای لنین بدلیل آنکه حد بود در آن "دوران انقلابی" اساسا مطرح هم نمیشد اینکجه چه کسی اعتصاب را سازماندهی میکند و از اینهم کمتر "اقلیت" حتی نمیتوانست در آن دوران که به تقلید لنین آنرا "دوران انقلابی" نام نهاده بود، نشان دهد که چه کسی اعتصاب میکند. او همواره ناگزیر بود بگوید: "افت جنبش موشی است" و بطور کلی خوانندگان نشریات خود را به "اعتراضات اوج یابنده توده‌ها" و "چشم انداز اعتلا" جنبش توده‌ای "و غیره و غیره دلخوش کند. اما کنگره بالاخره متوجه مشکلی شد و فهمید که برای قیام که لنین در آن "دوران انقلابی" از آن سخن میگفت اولاً سازماندهی یک اعتصاب عمومی سیاسی و ثانیاً سازماندهی خود قیام لازم بود. در اینجا بود که کنگره نهایی همان مسئله‌ای رسید که از سالها پیش در مقابل کمونیستهای ایران قرار داشت. اگر برای انقلاب در ایران باید شکل عمده را قیام مسلحانه دانست پس باید لوازم این قیام یعنی "اعتصاب عمومی سیاسی" و آن سازماندهی پروتسستی‌ای که در جریان مبارزات اقتصادی و سیاسی میتواند نه تنها اعتصاب عمومی طبقه کارگر بلکه مبارزه تمام طبقات و انتشار خلق را تا آستانه قیام و در جریان قیام سازماندهی و رهبری کند، بوجود آید. و همه می‌دانیم که در این راه یک پاسخ سنتی وجود داشت و یک پاسخی که سرانجام چریکهای فدائی خلق آنرا بشکلی منظم تئوریزه کردند و به همین دلیل نیز از جنبش نوین کمونیستی "در ایران سخن گفته شد. پاسخ سنتی این بود که باید از طریق کار آرام سیاسی در کارخانه‌ها هسته‌هایی بوجود آورد و بین این هسته‌ها رابطه برقرار کرد و با شرکت در مبارزات و سعی در تشکل آنها بتدریج زمینه اعتصاب عمومی را فراهم نمود و به موقع آمادگی داشت تا این نیروی سازمان دهنده بتواند فرماندهی نیروی قطعی یعنی قیام مسلحانه را نیز بعهده بگیرد. سالهای دراز این طرح کلی به زبانهای

گوناگون از طرف اپورتونیستهای گوناگون تکرار شد و همواره اینست
اپورتونیستها در مرحله ایجاد اولین هسته‌های مخفی در درون کارخانه‌ها
متوقف بودند و بهترین آنها فقط می‌توانستند گزارشی از اعتراضات و یا
اعتصابات خود بخودی که اغلب خود اعتراف میکردند هیچ نقضی در
سازماندهی آنها نداشته‌اند به رهبران خود بدهند.

کنگره "اقلیت" نیز پس از مذاکراتی های توفیقی در مورد نقش
سازمان چریکهای فدائی خلق در جنبش نوین کمونیستی سرانجام همان
پاسخی را به این مسئله داد که آن اپورتونیستها، البته نه در "دوران
انقلابی" بلکه در دورانی که آنرا "دوران رکود و خمود تودمها" مینامیدند،
به آب میدادند و در کمان طمطراق آنها در بین "بیانیه" ها و
"قطعه‌نامه" هایی که از "ناکیکهای تضرع" و "تدارك قیام" و "نبرد
قطعی" و "دوران انقلابی" و... انباشته بود در نشریات خود منتشر
کرد؛ گامی به پیش و گامی به پس؛ گامی به پیش از آن لحاظ که بالاخره
کنگره فهمید که قیام مورد نظر لنین در آن دوران انقلابی نه آن جنبش
لجام گسیخته تودمهاست که با شنیدن صدای مسلسل مجاهدین و شعار
"این ماه خون است" ناگهان دچار وجد و خلسه شد و وی ترس
از جان بدنبال آنها برای تخریب کمیته‌ها و پامدارخانه‌ها می‌روند و گامی
به پیش از آنجهت که بالاخره "اقلیت" فهمید قیام صلحانه مورد نظر
لنین در وهله اول تشکل پرولتاریا را تا غالبترین حد خود نیاز دارد.
ولی گامی به پس از این لحاظ که "اقلیت" گمان میکرد که این حد از تشکل
پرولتاریا را میتوان در ایران در زیر سلطه شوم رژیم وابسته به امپریالیزم
جمهوری اسلامی در آذرماه ۶۰ در مدتی کوتاه و توسط سازمانی که
خود هنوز نتوانسته خود را در حد یک حزب متشکل، کند چه رسد که کل
طبقه و کد تودمهای خلق را زیر نفوذ داشته باشد و آنها را از طریق تشکلی
کمیته‌های مخفی و صرفاً با "ناکیکهای بسیج سیاسی" بوجسود آورد.
"اقلیت" بهمان راهی می‌رود که بیش از سو سال است کهنه کارترین

اپورتونیستها پیشنهاد کرده‌اند و حتی خود را به آن مشغول نشان داده‌اند و نتیجه هم همواره صفر بوده است و هیچ تمهیدی ندارد وقتی که پس از پانزده ماه از اخذ این "تصمیمات انقلابی" توسط این "مجمع‌عالی" از قول پلنوم "اقلیت" میخوانیم که: "در زمینه کمیته‌های مخفی اعتماد به حرکت محسوس صورت نگرفت، وظایف تبلیغی در این بخش از حد تکثیر و توزیع نشریه کار و برخی نوشته‌های دیگر فراتر نرفت. کمیته کارگری شرکت فعال در مبارزه طبقاتی نداشته است و در عمل بقا" منفعل را جایگزین بقا" رزمنده کرده است." *

ما به "اقلیت" اطمینان میدهم که میزان کار این کمیته‌ها تا وقتی که صادرانه تنظیم شوند هرگز از این بیشتر نخواهد بود. اپورتونیستهای جنبش کمونیستی ایران حداقل سی سال تجربه از خود بجای گذاشته‌اند. البته از کار این اپورتونیستها يك تجربه هم داریم، نمیدانیم تا چه حد "اقلیت" بخواند یا بتواند به آن نیز متوسل شود و آنهم ادعای تنظیم همایشهای دروغین و ایجاد توهم پیشرفت در کار سازماندهی و فعالیت است. این "کمیته‌ها" است. اتفاق میافتد که يك سازمان اپورتونیست مخصوصاً در خارج از کشور از جا افتادن ما زمان خود در میان کارگران و رهبری اعتمادات خیالی سخن میگفت و جای اطلاعات مدوس و مشخص را در این ادعاهای خود با این بهانه پر میکرد که به دلایل "امنیتی" از دادن اطلاعات مشخص معذور است. ولی امروز دیگر همه میدانند که همه آن ادعاها بوج بوده است.

بله، "اقلیت" در "دوران انقلابی" تشکیل "کمیته‌های مخفی اعتماد" را تازه در دستور کار خود قرار داده است. در طرح "اقلیت" برای آنکه به "قیام" برسیم سه چیز کم داریم: "حزب انقلابی پیشرو طبقه کارگر"، "جبهه واحد انقلابی توده‌های" و "ارزش مسلح". و "اقلیت" میخواهد همه اینها را به کمک همان "کمیته‌های مخفی اعتماد" و احسانا آن "جوخه‌های

زمین "ضمن" تدارك قیام "در" دورانی انقلابی "ولی البته در شرایط" افت جنبشهای تودهای "و" در شرایطی که شکل آشکار مبارزه از ابعاد و وسیعی برخوردار "نیست" انجام دهد و خود اعتراف میکند که در طی بیش از چهارده ماه پس از کنگره ر که باید قبول کرد در یک "دوران انقلابی" مدتی بسیار طولانی است) هیچ پیشرفتی در زمینه تشکیل این کمیته‌ها نداشته است *** . از همین جا میتوان فهمید که قیام مورد نظر "اقلیت" چه زمانی رخ خواهد داد و "اقلیت" به چه شکلی در آن شرکت خواهد کرد . ما مطمئنیم که حتی اگر در اثر تحولات داخلی و خارجی و جنبشهای خود بخودی تودهای باز در رژیم سیاسی ایران تغییراتی رخ دهد بعنوان "اقلیت" میتواند بنویسد : "اما شرایط حاکم بر جنبش یعنی شرایطی که در اساس میراث شوم سالها دیکتاتوری عنان گسیخته و سلطه بلامنابع رژیم حاکم بود" تجلی خود را در فقدان آگاهی و تشکک توده ها "فقدان رهبری قاطع و سازش ناپذیر کارگری مییافت" *** .

"اقلیت" که تمام وظایف خود را در این مرحله سعی میکند از روی دست لنین در ۱۹۰۶ رونویسی کند خود را مانند لنین در مقابل یک دوراهی قرار میدهد : "تا زمانیکه معتقد باشیم انقلاب به کلی در هم نشکسته است ، تا زمانیکه روحیه یأس و سرخوردگی و رکود سیاسی بر جنبش حاکم نشده و تشکک انقلابی جنبش فروکش نکرده است ، یک لحظه نباید از تدارك لازم برای اشکال عالیتر مبارزه از تدارك قیام غافل ماند . اما اگر زمانی بدین نتیجه رسیدیم که انقلاب با شکست روبرو شده ، شکست انقلابی جنبش فروکش کرده ، و رکود سیاسی بر جنبش حاکم شده است آنگاه باید همانگونه که مارکس و لنین میآموزند "هنا" و با صراحت تمام

* — کار شماره ۱۶۴ به تاریخ اسفند ۶۱

** — و ما اطمینان میدهیم که بعد از این هم نخواهد داشت .

*** — نبرد خلق شماره ۳ صفحه ۳

تغییری بنیانی در ناگهیها و توقف کامل در تدارك برای قیام را اعلام کنیم * * .

بیاثید " يك لحظه " تصور کنیم که انقلاب با شکست روبرو شده است و از روی آن نقل قول نسبتا طولانی که " اقلیت " در پایان نبرد خلصق شماره ۳ آورده ببینیم اگر لنین و حزتش بجای " اقلیت " بود چه میکرد لنین میگوید : " در آن صورت ما باید بطور مطلق وظیفه تکمیل انقلاب دمکراتیک را بعنوان وظیفه فوری پرولتاریا رد کنیم ، در آن صورت ما باید بطور کامل مسئله قیام را کنار بگذاریم و هرگونه کار تسلیح و سازماندهی واحدهای رزمده را متوقف سازیم . زیرا که برای حزب کارگران قاید قبول نیست که با قیام بازی کند .

در آن صورت ما باید بپذیریم که نیروی دمکراتهای انقلابی به اتمام رسیده است و این را امر فوری خود قرار دهیم که از این پس آن بخش دمکراتهای لیبرال بعنوان نیروی ایویزیسیون واقعی تحت يك رژیم مشروطه حمایت کنیم . در آن صورت ما باید دوماً دولتی را بعنوان يك پارلمان حتی اگر يك پارلمان بد باشد بپذیریم و نه فقط در انتخابات شرکت کنیم ، بلکه بدرون دوما برویم . در آن صورت ما باید قانونی شدن حزب را در وهله نخست قرار دهیم . بعلاوه برنامه حزب را تغییر دهیم و تمام کار خود را تا متحد وده های " قانونی " تطبیق دهیم . یا بهرحال کار زیرزمینی را به امری ناچیز و تبعی تنزل دهیم . در آن صورت ما میتوانیم سازماندهی اتحادیهها را وظیفه اصلی حزب قرار دهیم ، همانگونه که در دوران تاریخی پیشین ، قیام مسلحانه بود * * . ما از آوردن سایر وظایفی که لنین در این مورد در مقابل خود قرار مید هد میگیریم و میسریم که آیا اگر يك روز " اقلیت " صادقانه فهمید که انقلاب شکست خورده و

* — نبرد خلق دوره جدید شماره ۳ صفحه ۷ مرداد ماه ۱۳۱۰ (بخش اول)

* — انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا ۲۰ مارس ۱۹۰۶ لنین — نقل شده از نبرد خلق شماره ۳ .

"قیام" دیگر در دستور کار نیست میتواند بهمان کارهایی مشغول شود که لنین معتقد بود هرگاه انقلاب شکست بخورد باید حزبی بسازد آن کارها بپردازد آیا "اقلیت" میتواند با "لیبرالها" حکومت مشروطه بخواند؟ آیا "اقلیت" در آنصورت میتواند برای قانونی شدن خود تلاش کند؟ آیا میتواند تشکیلات مخفی خود را به نسبت تشکیلات علنی و قانونی خود بسیار کاهش دهد؟ آیا میتواند بکار علنی و قانونی در اتحادیهها بپردازد؟ آیا همه اینها حتی در صورتیکه "اقلیت" قبول کند که انقلاب شکست خورده و "قیام" دیگر در دستور نیست باز برای "اقلیت" غیر ممکن نیست؟ * آیا با این طرز درس گرفتن از لنین، در واقع "اقلیت" خود را نه مانند لنین بر سر یک دوراهی بلکه فقط بر سر یک راه یعنی راه قیام قرار نداده است؟ "اقلیت" هیچ چارهای ندارد جز آنکه قیام را در دستور کار خود بداند زیرا اگر انقلاب را شکست خورده فرض کند طبق این فرمول باید بشکلی قانونی مبارزه برگردد و تشکیلات علنی بدهد و چون در رژیم جمهوری اسلامی چنین کاری حتی برای جانیان چکه لیس و چاپلوسهای شورهای و اکثریتی "هم میسر نیست در آنصورت" اقلیت "چارهای جز انحلال خود نداشت."

بله این "قیام" خیالی برای آنکه "اقلیت" بهر حال وجود داشته باشد لازم است ولی "اقلیت" به شیوه خودش برای این قیام تدارك میبیند. او از "جوخه های رزمی" سخن میگوید ولی آنها را سازمان نمیدهد و با اطلاق تاکتیک فرعی به آنها این اهمان را تصور بی اهمیت

* — اگر قبول کنیم که "اقلیت" در صورت شکست انقلاب نمیتواند مثل لنین عقب نشینی کند آیا نباید بپذیریم که وضعیت ایران امروز با روسیه آنروز آنقدر متفاوت هست که "اقلیت" حق ندارد ادعا کند که عینا و بهمان شکلی هم که لنین گفته میتوان "تعرض" کرد؟ لنینیستهای واقعی از لنین درس میگیرند و اپورتونیستهای "اقلیتی" از لنین تقلید میکنند آنهم صرفاً روی کاغذ.

جلوه می‌دهد. در حالیکه لنین گفته بود این عملیات رزمی برای تدارك قیام اهمیتی اساسی دارد. "اقلیت" آنها را در تدارك قیام خود "مصرع" و بی اهمیت جلوه می‌دهد. آنگاه با طرح کسبته‌های مخفی اعتصاب پوسیده ترین و ورشکسته ترین اشکال سازمانی را بعنوان شکست سازمانی و تاکتیک تعرض خود جا می‌زنند. باری "اقلیت" که مثل لنین بین "شکل انقلابی" و "شکل قانونی" حق انتخاب ندارد به "شکل انقلابی" می‌چسبد و سعی می‌کند در عمل آنها را از هر گونه محتوای انقلابی خالی کند.

لنین از "تدارك قیام" سخن می‌گوید، کنگره "اقلیت" نیز از "تدارك قیام" حرف می‌زند. لنین برای تدارك قیام از "اشکال جدید و عالی‌تر مبارزه انقلابی آشکار"، "طبقه سازمان یافته"، از "ره برابر کردن کوششها در جهت سازماندهی و تسلیح واحد های رزمنده مسلح"، از "تدارك قیام" از طریق عملیات چریکی، از "جنگ در مقابل جنگ" و بالاخره از تربیت کردن "گادرهای پرولتاریا برای عملیات نظامی تهاجمی" سخن می‌گوید. "اقلیت" همه این حرفهای روشن را در هم می‌ریزد و با اعلام اینکه "تاکتیکهای مسلحانه تاکتیکهای مصرع" هستند همه آنها را از محتوای و مضمونشان خالی می‌کند. خلاصه لنین از "بازی بی مقدار با قیام" هشدار می‌دهد و "اقلیت" قیام را بواقع به مسخره گرفته است.

انتخاب نوشته های سال ۱۹۰۶ لنین از طرف "اقلیت" نیز امری تصادفی نیست، قیامی که در این دوران، لنین غمرا رسیدن آنها/ پیش بینی میکرد و برای آن تدارك میدید سرانجام روی نداد و با فرونشستن بحران انقلابی لنین فرمان عقب نشینی و رجوع به اشکال اساسا قانونی را داد. "اقلیت" نیز میتواند امیدوار باشد که پس از مدتی قیام قیام کردن و رونویسی از روی لنین البته بهمان صورت که همه اپورتونیستها از او رونویسی میکنند اعلام نماید که قیام ما هم مثل قیامی که لنین منتظرش بود رخ نداده ولی اگر لنین در شرایط دیگر بود و میتوانست حزب خود را با آرایش دیگر در صحنه دیگر وارد مبارزه کند "اقلیت" در جامعه ای که در اواخر قرن بیستم در پاکستانی امپریالیستی بر آن حاکم است راهی برای عقب نشینی

و شك دیگری برای مبارزه و اساسا تشکیلاتی برای مبارزه در دست ندارد شاید هم بهمین جهت است که از ۳۰ خرداد ۶۰ که دیگر رژیم جمهوری اسلامی هر گونه همزیستی حتی برای اپورتونیست ترین نیروها را غیر ممکن کرد "اقلیت" متوجه شد که جز "تدارك قیام" هیچ چاره دیگری ندارد و توسل به تحلیل شرایط عینی و وضعیت توده ها سرپوش بود برای وضعیت دشواری که برایش پیش آمده بود و گرنه اگر "اقلیت" میخواست از روی شرایط عینی یعنی بحران عمومی جنبشهای خود بخودی اعتراضات توده ها و روحیه توده ها قضاوت کند در زمستان ۵۹ و از آنهم زود تر در تاریخ تولدش در اوائل تابستان ۵۹ برای اعلام "تدارك قیام" دلایل بیشتری در اختیار داشت بخصوص که بعدا معلوم شد که آن روزها هم ما در "دوران انقلاب" "جنگ داخلی" "بین دو نیرو قطعی" و "کشاکش انقلاب و ضد انقلاب" بسر میبردیم.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
زمستان سال ۶۲



فهرست انتشارات جریکهای فدائی خلق ایران

- | | |
|--------------|---|
| بهار ۱۳۴۹ | ۱ - مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا |
| تابستان ۱۳۴۹ | ۲ - مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک |
| ۵۸/۳/۸ | ۳ - محاسبه با رفیق اشرف بهقانی |
| ۵۸/۵/۱۰ | ۴ - چرا حرکت در مجلس فرمایشی " خبرگان " فریب توده هاست |
| مرداد ۵۸ | ۵ - نگاهی به محاسبه با رفیق اشرف بهقانی |
| مرداد ۵۸ | ۶ - درباره تئوری مبارزه مسلحانه ... |
| مرداد ۵۸ | ۷ - مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها (جلد ۱) |
| مهر ۵۸ | ۸ - سخنی با رفقا |
| | ۹ - کسانی که مورد خطاب کمیته مرکزی خائن حزب توده قرار گرفته اند |
| ۵۸/۹/۲۸ | جریکهای فدائی خلق نیستند |
| ۵۸/۱۰/۵ | ۱۰ - حاکم طبقاتی زیر پوست مبارزه ضد امپریالیستی |
| دی ۵۸ | ۱۱ - سه رساله |
| بهمن ۵۸ | ۱۲ - یوزوازی لیبرال |

	۱۳ - پیام جریکهای فدائیان خلق ایران بمناسبت دویزد روز بزرگ تاریخی ۱۹ بهمن ۲۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانه) و ۲۱ بهمن ۵۷ (قیام شکوهمند خلق)	۵۸/۱۱/۱۵
	۱۴ - مجموعه اعلامیه های جفا تا بهمن ۵۸	بهمن ۵۸
	۱۵ - مبارزه ضد امپریالیستی با عوامفریبی	اسفند ۵۸
	۱۶ - توطئه خلع سلاح	بهار ۵۹
	۱۷ - سود ویژه	اردیبهشت ۵۹
	۱۸ - نگاهی به مبارزات طبقه کارگر ۵۷/۱۱/۲۳ - ۵۹/۲/۱۱	رداد ۵۹
	۱۹ - نکاتی در باره پاسخ به مهاجم با رفیق اشرف بهقانی	خرداد ۵۹
	۲۰ - کمکهای اولیه	شهریور ۵۹
	۲۱ - مبارزه با حلقه امپریالیسم یا " انحصار طلبی "	دی ۵۹
	۲۲ - پیام جریکهای فدائیان خلق ایران بمناسبت یازدهمین سالگرد استقرار سیاهکل سرآغاز مبارزه مسلحانه و موسنین سالگرد قیام شکوهمند خلق در ۲۲ بهمن ۵۷	۵۹/۱۱/۱۵
	۲۳ - مقدمه جریکهای فدائیان خلق ایران بر کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک	۵۹/۱۱/۱۹
	۲۴ - چه کسی پشت سر چه کسی است (بر جنگ دو رژیم ضد خلقی ایران و	

بهمن ۵۹	عراق (.....)
	۲۵ - مجموعه بیانیه‌ها و اعلامیه‌های
بهمن ۵۹	چفقا از ۵۸/۱۱/۱۹ تا ۵۹/۱۱/۱۹
	۲۶ - " تسخیر سفارت " و موضع سازمان
بهار ۶۰	مجاهدین خلق ایران
	۲۷ - نقدی بر دیدگاه‌های کومه‌لنه
	(سازمان انقلابی زحمتکشان
تابستان ۶۱	کردستان ایران)
مرداد ۶۱	۲۸ - شرایط کنونی و وظایف ما
	۲۹ - کارنامه سه سال " کارآرام سیاسی "
	(مبارزه مسلحانه و ابورتونیستها
آبان ۶۱	جلد ۲)
۶۱/۱۰/۹	۳۰ - شعارهای ما
بهمن ۶۱	۳۱ - طرح برنامه
	۳۲ - شعانی از بروسه تکوین نظرات
	جریکهای فدائی خلق ایران
۶۱/۱۱/۱۹	(۵۰ - ۴۶)
	۳۳ - جریکهای فدائی خلق ایران
	نرسرزمین بخون آغشته کلبرضاخان
اسفند ۶۱	وسوزی و قره‌گل
	۳۴ - نقدی بر دیدگاه‌های سازمان
	مجاهدین خلق ایران
فروردین ۶۲	۳۵ - نگاه‌ها به وقایع ۳۰ خرداد
خرداد ۶۲	۳۶ - پیام جریک فدائی خلق رفیق
	اعرف بعقانی به خلقهای قهرمان
مرداد ۶۲	ایران
	۳۷ - شیوه برخورد کومه‌لنه و
شهریور ۶۲	مبارزه ایندولوزیک

- ۳۸ - برماچه گذشت؟ (تحلیلی از انشعاب
تحمیلی سال ۶۰) جلد اول
بهبین ۶۲
- ۳۹ - برماچه گذشت؟ (تحلیلی از انشعاب
تحمیلی سال ۶۰) جلد دوم
بهبین ۶۲
- ۴۰ - برماچه گذشت؟ (تحلیلی از انشعاب
تحمیلی سال ۶۰) جلد سوم
اسفند ۶۲
- ۴۱ - موضع ما در قیام مسئله ملی در
ایران بطور کلی و در کردستان بطور
مشخص
اسفند ۶۲
- ۴۲ - تحلیل طبقاتی جامعه بامخدوش کردن
صف خلق
اسفند ۶۲
- ۴۳ - کومه له و "مارکسیسم انقلابی" ...
فروردین ۶۳



- ۱ - مرگ بر امپریالیسم آمریکا مرگ بر
فریبکاران ۵۸/۹/۴
- ۲ - پیام به رفقای دانشجو به مناسبت
۱۶ آذر ۵۸/۹/۱۶
- ۳ - سخنرانی رفیق اشرف بهقاسمی در
مهاباد ۵۸/۱۱/۱۹
- ۴ - اوضاع ایران بحرانی است ۵۹/۲/۱۰
- ۵ - مبارزه ضد امپریالیسم و جریان
" کار " ۵۹/۳/۲۳
- ۶ - درباره انشعاب اخیر خرداد ۵۹
- ۷ - چند اظهار نظر پیرامون مقاله
" کار شماره ۴۷ " ۵۹/۳/۲۵
- ۸ - جریان منحنی کار (جزوه فوق در
جریان یورشهای بعد از خرداد ۶۰
جمهوری اسلامی به نیروهای انقلابی
بوسیله رژیم تاراج گردید و
متأسفانه نسخه‌های خیلی محدودی از
آن توزیع گشت تابستان ۶۰
- ۹ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران
به خانواده شهدا مهر ۶۱
- ۱۰ - فلسطین در جنگی که ماسکها کنار
زده شد آبان ۶۱
- ۱۱ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران
به هواداران سازمان در خارج از
کشور آبان ۶۱

	۱۲ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت ۲ بهمن سالروز اعلام جمهوری خودمختار کردستان ایران
۶۱ بهمن	۱۳ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت دو روز بزرگ تاریخی ۱۹ بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانه) و ۲۱ بهمن (قیام شکوهمند خلق)
۶۱ بهمن	۱۴ - ویژه نامه سیاهکل
۶۱ بهمن	۱۵ - ویژه نامه نوروز
۶۲ بهار	۱۶ - دو اعلامیه تر باره حزب توده خائن
۶۲/۲/۲	۱۷ - ویژه نامه سوم خرداد
۶۲ خرداد	۱۸ - عملیات پیشمرگان جریکهای فدائی خلق در نیمه اول سال ۶۲
۶۴/۶/۴	۱۹ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت ۲۴ ربیعان سالروز جمهوری خودمختار کردستان
۶۲/۱۱/۲	۲۰ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت بزرگداشت ۲ روز بزرگ تاریخی (۱۹ و ۲۱ بهمن)
۶۲/۱۱/۱۹	

فهرست انتشارات جریکهای فدائی خلق ایران به زبان کردی

* * * * *

- ۱ - افسانه محبت اثر رفیق صمد بهرنگی
- ۲ - اولدوز و کلاغها " " " "
- ۳ - کوراوغلی و کجل حمزه " " " "
- ۴ - پیرك لیو فروش " " " "
- ۵ - کجل کفترباز " " " "
- ۶ - پیام جریك فدائی خلق رفیق اشرف دهقانی به خلقهای
قهرمان ایران
- ۷ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت ۲۵ ریبندان
سالروز جمهوری خومختار کردستان ایران
- ۸ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت بزرگداشت
دوروزبزرگ تاریخی (۱۹ و ۲۱ بهمن) ۱۳۶۲/۱۱/۱۹
- ۹ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت دوروزبزرگ
تاریخی ۱۹ بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانه) و ۲۱
بهمن ۵۷ (قیام شکوهمند خلق) ۵۸/۱۱/۱۵

۱۰۰ دلار

..... ولی در شرایطی که بدون توسل به مبارزه
مسلحانه سازمانهای پیشتاز حتی نمیتوانند خودشان
و روابط بین خودشان را هم حفظ کنند چه رسد به
اینکه رابطه سازمانی با توده ها برقرار کنند و آنها
را سازماندهی نمایند، منتظر آن لحظه موعود
نشستن که توده ها خود دست به سلاح ببرند و
قیام کنند چه معنائی جز آن چیزی دارد که خود
این سازمانها در عمل پس از ۳۰ خرداد انجام
داده اند، یعنی دست بسته تسلیم سرکوب شدن و
کادرها و هواداران را بدون هیچ مقاومتی به تیغ
دژخیم سپردن.

"نقل از پیام چریک فدائی خلق"

رفیق اشرف دهقان به خلقهای قهرمان ایران

از انتشارات: چریکهای فدائی خلق ایران

میکمتر از:
سازمان مرکزی و شورای مرکزی در ترکیه
(بهادار چریکهای فدائی خلق ایران)